هو الله

تعالى شأنه العزيز العالي

هذا

كتاب مستطاب المسمى

بكامل التعبير ابن سيرين رضوان الله عليه

حسب الفرمايش عاليجاه

مجدت همراه آقا ميرزا محمد ملك الكتاب

زيد

عزه العالي

در بندر معموره بمبئي بزيور طبع آراسته و پيراسته

گرديد

هذه الرسالة الشريفة اللطيفة المسمى بكامل التعبير للعالم العابد الكامل الفاضل علي ابن محمد ابن سيرين رحمه الله

هو الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و پرستش مخصوص احدیتی است لم یزل و صمدیتی لایزال عز اسمه و جل ذکره
که از کمال احسان نهال موجودات را در باغ وجود مثمر و بارآور نموده و از فرط
عاطفت ریاحین ممکنات را در باغ هستی ریان و مخضر فرموده کرمی که از معین
مکرمت بهار وجود انسانی را بچندین هزار گلهای فضایل و کمالات صوری و معنوی
زیب و زینت بخشید و چندان هزار ازهار فطرترا از نتیجه لوایح حکمت در روضه
جنت صفات و شهادت ظاهر گردانید و با هوا رشته مکرم بنی آدم را بقوس صعود و لقد
کرمنا بنی آدم رسانید و او اضدادش موجود و با ضداد محتاج و لا اصلاحش نمود
[illegible] وجعلنا نومکم سباتا وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا
النهار معاشا مشعر و مفتریش فرمود سبحانه تعالی و درود و اهر تحیات
[illegible] است بر خلاصه موجودات و خلاصه کاینات صدرنشین صفحه کنت
نبیا و آدم بین الماء والطین و نازنین چهار بالش ما ارسلناک الا رحمة للعالمین

آفتاب ممکنات ثمرة الافلاک خاتم الانبیاء و سید الاصفیاء ابوالقاسم
محمد مصطفی صلوات الله علیه و بر ارواح مقدسه و اجساد مطهره اهل بیت اطهار ابرار
او که راه نمایان عالم ملکوت و مقتدایان عرصه مسالک جبروت اند آیه مبارکه تطهیر
بر عصمت آنها گواه و آیه مبارکه فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
بر وجوب طاعتشان آن عین مدعاست خصوصاً بر جان مطهر و مکرم بتکریم أَنَا
مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا و مشرف بتشریف أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ
شاهسوار عرصه لافتی سرفراز فضا انما چو هر ربوبیت فی گوهر عبودیت ولی الله
اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام التحیه
هزار آفرین از جهان آفرین بر اولاد و احفاد او اجمعین أَمَّا بَعْدُ محرر این اوراق
و مقرر این اطباق تراب اقدام اولیاء الله الفقیر الحقیر الجانی علی ابن محمد ابن
سیرین نصر الله تعبیه نفسه و جعل یومه من فضله التمیم خیراً من امسه گوید که دانستن
تعبیر از علومات لطیفه شریفه است و تعلیم و تعلمش همواره بر ارباب دانش و صاحبان
بینش واجب و لازم است و بعضی از اصحاب التماس و مبالغت نمودند
که تعبیر نامه منسوب بمرحوم مغفور مبرور محمد ابن سیرین رضوان الله علیه را که از صحف
حضرت ابراهیم و صحیفه حضرت یوسف ترجمه شده است بزبان فارسی
ترجمه نمایم لهذا با کمال دقت و نهایت اهتمام این رساله شریفه را نگاشتم
و آنچه مقصود بود و غالب دیده می شود متعرض شدم که تعبیر رؤیای صادقه از کاذبه
و نیکو از غیر نیکو امتیاز داده شود و بکامل التعبیرش موسوم نمودم امید
انشاء الله تعالی چنان است و دانش و صاحبان بینش همه روزه بشرف
مطالعه مشرفش فرمایند و بانی و ساعی را بدعای خیر یاد و شاد فرمایند بدانکه
از احادیث معتبر معلوم میشود تمام وضع خوابیدن بر چهار قسم است اول بر پشت
و آن خواب انبیا است که محل نزول وحی دوم بر طرف راست است و آن خواب
مؤمنین است سوم بر طرف چپ است و آن خواب حکما است چهارم خواب

شیاطین است و آن بردست ۳ اما آنچه راقم جانی در کلمات حکما که غرض از آن حفظ ابدان
می باشد یافته ام خوابیدن آنها مرکب از طرف چپ یا راست بر رو می باشد و آن بهتر
و نیکوتر انواع خوابست و فواید آن بسیار و جهت آن در قانون شیخ آشکار است و آن
این است که بعد از اکل تا قریب یکساعت بدست چپ بخوابد و چون بیدار شود در هر قدر
دیگر که بخواهد بخوابد بطرف دست راست بخوابد و چون بخواهد بخوابد در وقت این
دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون برخیزد این
دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله و در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هرکه این آیه را در وقت خواب بخواند هر وقت که اراده
کند بیدار شود قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن
کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه
احدا و نیز مروی است که حضرت رسول صلعم فرمود هرکه خواهد در وقت معینی بیدار
شود وقت دخول بستر بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک
ولا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا و در ساعت معین که
قصد نموده ملکی موکل گردانند که در آن وقت او را بیدار کند و از حضرت صادق مرویست
که هرکه بخواب رود و بخواند این دعا را بخواند سبحان الله ذی الشان دائم
السلطان کل یوم هو فی شان فایده در تعبیر خواب باید اول دانست
که اگر کسی چیزی در خواب ببیند باید رسول خدا یا ائمه را تعظیمات التحیه
بفرماید ... ازواجات ... است و ...
... خواب است ... ... است ...
...
...

حقیقی و بعضی گفته اند خواب بر سه گونه است اول بشارت خدا از برای مؤمن دویم
ترسانیدن شیطان مردم را سیم خوابهای پریشان است مرویست که از حضرت
امیر پرسیدند چه سبب دارد که مؤمن گاهی خواب می بیند و چنان میشود و گاهی اثر
آن ظاهر نمی شود فرمودند چون مؤمن بخواب میرود روح او باسمان میرود پس آنچه
آنجا مشاهده می کند حقیقی است و اثر آن ظاهر میشود و آنچه در زمین و هوا
ملاحظه می کند خواب پریشانی است راوی عرض نمود که آیا روح باسمان میرود و در
بدن هیچ باقی نمی ماند آنحضرت فرمودند اگر چنین شود خواهد مرد بلکه مثل آفتاب
در آسمان است و روشنی و شعاع او در زمین است همچنین روح مؤمن در بدنست
پرتوی از او باسمان حرکت میکند و مشاهده می نماید بدانکه در صحت خواب شرایط
بسیار و آداب بیشمار است و چون شرایط آن جمع گردد البته الخواب صحیح و واقع
خواهد شد چنانکه تاویل خواب از معجزات حضرت یوسف بود قوله تعالی وکذلک
مکنا لیوسف فی الارض ولنعلمه من تاویل الاحادیث الخ
انبیا علیهم السلام در خواب مأمور می شدند و بدان عمل میکردند چنانکه کلام الله
و قال حضرت ابرهیم خبر میدهد انی اری فی المنام انی اذبحک تا آخر
ه قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین و درباره خاتم
الانبیاء ص فرموده لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق الی آخر آیه
و مفسرین در تفسیر آیه لهم البشری فی الحیوة الدنیا گفته اند مراد از کلمه بشری
خواب مؤمنان است و ایضا از حضرت رسول ص مرویست که دیدن خواب مرد
مؤمن یکجزو است از چهل جزو پیغمبری و معبران گفته اند که خواب از دو بیرون
نیست یا مؤمن موحد است و یا کافر ملحد و آن بر شانزده وجه است اول خواب
انبیا و اوصیا ایشان که خواب ایشان بمنزله وحی سماوی است دویم خواب
اولیاء و اصفیا و آن تالی خواب اوصیا است سیم خواب پادشاهان عادل است
چهارم خواب قضاة است پنجم خواب حکما است ششم خواب علماء است

هفتم خواب آزادگان است هشتم خواب بندگانست نهم خواب مردانست دهم
خواب زنانست یازدهم خواب مستوران است دوازدهم خواب فاسقان است
سیزدهم خواب توانگران است چهاردهم خواب محتاجانست پانزدهم خواب
کودکان نابالغ است شانزدهم خواب کودکان بالغ است و خواب کودکان نابالغ
ضعیف ترین خوابها است و خواب مسلمانان قوی تر است از خواب کافران
و خواب دانایان مؤثرتر است از خواب جاهلان و خواب مستوران راست تر
از خواب فاسقان و خواب مردان بهتر از خواب زنان اکنون تعبیر آنرا قدری
بعدد حروف تهجی بیان کنیم حرف الالف آسمان دانیال گوید که اگر
بخواب خودرا در آسمان مشاهده کند اگر آسمان اول باشد اجل آن نزدیک
باشد و اگر در آسمان دوم بیند دلیل علم و حکمت باشد و اگر در آسمان سیم خودرا
بیند دلیل عز و اقبال دنیوی باشد و اگر در آسمان چهارم بیند دلیل کند که با سلطان
دولت و مقرب آن شود و اگر در آسمان پنجم باشد دلیل خوف و ترس کند
و اگر در آسمان ششم مشاهده کند دلیل بخت و دولت باشد و اگر در آسمان
هفتم بیند نعمت و دولت باشد و اگر در خواب بیند که رنگ آسمان سبز بود دلیل
کند که در آن بلد خیر و صلاح و ایمنی باشد و اگر سفید بود در آنجا رحمت و خصومت
شود و اگر سیاه بود در آن دیار قحط و غلا شود آفتاب دانیال گوید که
آفتاب در خواب پادشاه باشد و دلیل کند بر بزرگی و خلیفه و حضرت صادق فرمود
که آفتاب در خواب بر هشت وجه باشد خلیفه و پادشاه و عالم و عادل و زنان
و پدر و زن و ارزن جابر مغربی گوید که آفتاب در خواب پدر و مادر باشد
و ستارگان برادران و خواهران باشند و مرحوم ابن سیرین گوید که آفتاب
در خواب سلطان باشد و ماه وزیر و زهره زن و عطارد دبیر و مریخ پهلوان و مشتری
خازن و زحل صاحب عذاب و سایر ستارگان خدم و حشم باشند آفتاب
ابن سیرین گوید که آفتاب در خواب نجاد باشد و حضرت صادق فرموده

که تعبیر آن بر چند وجه باشد زن و خادم و اقوام و دین و صلاح و عمر دراز و مال و نعمت و خیر
و برکت و میراث از جهت زنان **آب** دیدن آب صاف دلیل خیر و خوبی بود و معبران
در آب رفتن را برنج و چند تعبیر نموده اند بیقین و قوت و کار دشوار و بندی کردن زن و کارزار
و عمل جهت حاکم شرع و آب گرم خوردن در خواب دلیل رنج و بیماری باشد و اگر آب
مکدر و تیره بیند دلیل خوف و رنج و ترس و سختی باشد **آتش** دانیال ع
فرماید که اگر کسی آتشی با دود مشاهده کند دلیل نماید که مقرب سلطان شود و کار بسته
او گشاده گردد و اگر بیند کسی او را در آتش افکنده و بسوخت دلیل کند که پادشاه
ولایت بر او ستم کند و لیکن از وی نجات یابد و اگر بیند که شعله آتش در دست داشت
از پادشاه خیر و منفعت بدو رسد و اگر آتش افروخته بیند پادشاه ستمگر باشد و اگر
مشاهده کند آتش میپرستید دلیل کند که سلطان ظالم را خدمت نماید و اگر شراره آتش
باشد سختی بیند و اگر آتش دادن بیند زن باشد حضرت صادق ع فرموده که دیدن آتش
در خواب بر بیست و هشت وجه باشد فتنه و کارزار و فساد و شغب و خصومت و
سخنان زشت و منع از مکارم و خشم از پادشاه و عقوبت و نفاق و بیراهی و علم و حکمت
و راهداری و مصیبت و ترس و سوختن پادشاه و طاعون و بسر بام و آنچه دوا و نصیحت
و ایمنی و مال حرام و دزدی و شفقت **آسیا** دانیال ع گوید که اگر کسی مشاهده کند
در آسیا غله برد و آرد میکرد دلیل کند که از صاحب آسیا خیر و منفعت یابد و حضرت
صادق ع فرموده که آسیا دیدن بر پنج وجه باشد پادشاه و رئیس و توانگر و خوان سالار
و مرد شجاع ابن سیرین گوید دیدن آسیا جنگ و خصومت باشد **آبادانی**
ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند جای خرابی را آباد کرد مثل خانقاه و مسجد و مدرسه و امثال
آنها دلیل کند که فایده دنیوی بیند حضرت صادق ع فرموده که دیدن آبادانی بر
چهار وجه است صلاح دنیوی و خیر و منفعت و کامرانی و گشایش کارها **آرد**
در خواب مال و نعمت حلال باشد که بی رنج و زحمت آید مغربی گوید که اگر کسی بیند آرد
میفروشد دلیل کند که دین خود را بدنیا می فروشد **آرد بیز** ابن سیرین گوید که زنان

فضول باشد و ابراهیم کرمانی گوید که مردی باشد که میان دوستان و خویشان گردد و حضرت
صادق ع فرموده که دیدن آردبیز بر چهار وجه باشد مرد مصلح و زن فضول و خادم فضول
و منفعت اندک **آستانه** کرمانی گوید که آستانه بالا کدخدای خانه بود و آستانه
زیر کدبانو باشد **آتش زنه** ابن سیرین گوید که اگر آتش زنه و سنگ آتش هر دو با هم
بیند مردمان را مشرف در کارها بود **آتشکده** ابن سیرین گوید که جای خصومت
باشد و محل خطر و ترس بود و جای احمقان و گناهکاران باشد **آبستنی** ابن سیرین
گوید که آبستنی مال و نعمت دنیا بود و اگر زن بیند که آبستن شده هر چند شکم بزرگتر بیند
مال دنیا او را بیشتر باشد **آبله** حضرت صادق ع فرموده آبله بر تن دیدن بر پنج وجه
باشد مالش زیاده شود و زن حج کند و پسری ورا پدید آید و حاجتش روا گردد و از خوف
ایمن شود **آبگینه** معبران گفته اند آبگینه در خواب کسی باشد که کارهای زنان کند
و همواره با زنان اختلاط نماید حضرت صادق ع فرموده که خوردن آن بر پنج وجه باشد
بیماری و خصومت و حاجت بردن و ناسازگاری اهل و عیال **آروغ** کرمانی گوید
کم صرفتی باشد و در هر حال خیر در آن نباشد **آغوش** کرمانی گوید که اگر کسی بیند شخص
معتبری را در آغوش گرفت اگر او مصلح و مستور باشد خیر دنیائی بیند و اگر فاسق و فاجر
بود منفعتی دنیوی یابد **آشتی** ابن سیرین گوید که آشتی کردن دلیل درازی عمر
بود و حضرت صادق ع فرماید که آشتی در خواب بر سه وجه باشد درازی عمر و قوت
و بیداری و سیرت و اعتقاد حمیده **آواز** ابن سیرین گوید که چون آواز مرد بلند باشد
در میان مردمان بزرگی یابد لیکن از برای زن بد باشد **آئینه** ابن سیرین گوید که جاه
و کرامت باشد و حضرت صادق ع فرماید که دیدن آن بر شش وجه بود زن و پسر و جاه
و فرمانروائی و بار و ای تازه و کار روشن باشد **آهو** کرمانی گوید که اگر بیند آهو گرفت
کنیزک خوب صورت او را حاصل شود و اگر بیند که آهو را بوقت شکار افکند غنیمت
یابد حضرت صادق ع فرموده که آهو در خواب دیدن بر چهار وجه باشد زن و کنیزک
و فرزند و منفعت از زنان **آبنوس** ابن سیرین گوید مردی باشد بدبخت کاذب و توانگر

اما انجیل وا ازوی چیزی بکس نرسد کرمانی گوید زیان باشد و حضرت صادق ع فرمود که دیدن
آبنوس بخواب هندو باشد بد صفت که یاد کرده شد آهن حضرت صادق ع
فرموده که خبر بد و سخنهای زشت و کار دشوار بود و نیز عبارت کردن بانگ هست بد تر
باشد آهن متاع دنیوی باشد و حضرت صادق ع فرموده که هر چیز از سوزن تیغ
و سیخ و سنان آهن همه منفعت و ولایت و توانائی و ظفر بود آلو ابن سیرین
گوید که زردی آلوی سرخ و سیاه در موسم خود دیدن مال و خواسته باشد و آلوی
زرد بیماری باشد آبدستان حضرت صادق ع فرماید رنج و غم باشد خادم
خازن آدمی باشد که مادر و فرزند ابرها دانیال ع گوید که ابرها از شش نوع است
ابر سیاه و سفید و سرخ و زرد و بارنده و نابارنده و هر یک را تعبیر علیحده است حضرت
صادق ع فرموده که دیدن ابرها بر نزد و خوب باشد علم و حکمت و ریاست و پادشاهی
و رحمت و تقوی و عذاب و قحط و بلا و فتنه ابر بارنده سفید علم و حکمت بود و ابر
نابارنده سفید علم بی منفعت بود و ابر زرد رنج و مرض باشد و بعضی گفته اند زن خواهد و
سرخ محنت و بلا بود ابرو زینت بود و نقصان از ابرو بدنامی و فساد باشد و اگر
بیند ابرویش سفید شده ضرر مالی او رسد ابلیس دانیال ع فرماید زن دروغگو
و بی شرم و فریب دهنده و ستیزه جو و بحفاظ دلو میدار از نیکی و مرد آموزنده بر شر و فساد
و دلیر کننده بر بدیها بود کرمانی گوید اگر بیند ابلیس مطیع او شد بهوای نفس
مبتلا گردد ابو یحیی یعنی عزرائیل ع اگر بیند چنانکه بصورت اوست ابن سیرین
گوید مکروه و ناخوشی و بیماری باشد در هر حال دیدن او خوب نیست مگر آنکه او را
شاد بیند که دلیل درازی عمر کند اره ابن سیرین گوید که اگر بیند اره درخت را
برید از صحبت مردی که تعلق با آن دارد مفارقت کند و از اره شکسته نماید ابن سیرین گوید
می شود زن باشد حضرت صادق ع فرماید که اره شکسته و خوب باشد منفعت و فوائد مکان
و متاع خانه ارشش ابن سیرین گوید که اگر بیند جامه و ریسمان یا زمین یا چیز دیگر
بارش بپیمود سفر کند و در خور آن سفر منفعت بیند ازار زن باشد و اگر بیند ازار

بیند در میان زن خواهد یا کنیز خرد از حال گشتن و اقبال گوید اگر بیند که پیغمبری شد
چنانکه خلق را بخدا میخواند دلیل محنت و بلا مبتلا گردد و بعد ظفر یابد جابر مغربی گوید که اگر
از حال صلاح بفساد بیند بد بختی باشد و اگر بخلاف مشاهده کند سعادت و اقبال است
اسب دانیال گوید که اسب تازی عزت و بزرگی و دولت باشد و حضرت صادق
فرموده که دیدن اسب سه وجه باشد عزت و فرمانروائی و مرتبت و خیر و برکت
و اگر بیند بر اسب و نوزینه سوار است زن یهودی را وفا کنده است سمند
بیماری اندک باشد استر ابن سیرین گوید مرد بدخوی بود و حضرت صادق
فرموده که دیدن استر بر پنج وجه باشد سفر و زندگانی دراز و ظفر یافتن بر مردم بد
و مراد حق و آرایش و استر ماده زنی نازاینده بود و استر کره دار منفعت یافتن
و مراد بود اسپند کرمانی گوید که غم و اندوه بود اصطرلاب اصحاب
سلطان باشد و اگر بیند اصطرلاب داشت یا خرید از اصحاب سلطان شود و صاحب
جاه و منزلت گردد اسفناج ابن سیرین گوید که غم و اندوه بود و اگر بیند با گوشت
پخته یا با روغن میخورد بقدر آنکه خورده خیر و منفعت بیند استخوان بر چهار
باشد فرزند و قیم خانه و مال و برادران و یاران و شریکان استغفار ابن
گوید که استغفار کردن رضای خداوند او را مال و فرزند ارزانی کند و حضرت صادق فرموده
بر چهار وجه است مال و فرزندان و توبه کردن و آمرزش خواستن از باریتعالی
حضرت صادق فرماید بر چهار وجه باشد دشنام و اسیر و مرد مولق و سیر
و فتنه و جنگ آبادانی و زن و تج و نعمت فراوان و مال و منصب و جاه و شتر عربی
دلیل بر مرد عرب است شتر عجمی دلیل بر مرد عجم کند و شتر بختی خداوند تدبیر و ولایت
و راست کننده کارها باشد ابن سیرین اگر بیند بر شتر مجهول سوار شود و میرود و نزدیک
سفر کند و اگر بیند سوار شده خولان میبرد در کارها غمگین و متفکر شود و اگر از شتر بیفتد
شود دلیل است بر بیماری تا زود شفا یابد اشتر قیل ابن سیرین گوید دلیل خیر و نعمت
و بشارت و بزرگواری و جاه و منزلت باشد اشتر مرغ ابن سیرین گوید مر

بیابانی باشد و اشتر مرغ ماده زن بیابانی باشد و بعضی گویند کنیزک بیابانی باشد اشخار
ابن سیرین غم و اندوه بود اشنان ابن سیرین گوید که غم و اندوه باشد اشک
حضرت صادق ع فرماید سه وجه باشد شادی و اندوه و نعمت و اشک گرم غم باشد
افیون بر غم و اندوه و اندیشه و رنج و مصیبت دلالت کند امامت ابن سیرین گوید
که اگر بیند بر قومی امامت میکند بر آن قوم مهتری کند حضرت صادق ع فرماید امامت
کردن بر شش وجه باشد فرمانفرمائی و پادشاهی و عدل و زیادتی علو مرتبه و تعجیل
کردن در کار و منفعت و ایمنی بر دشمنان و اگر بیند بر گروه زنان امامت میکند بر ضعفا
حکومت کند امین اگر کسی بیند جبرئیل امین تو را عطا داد از پادشاه جاه و منزلت
یابد در هر حال جبرئیل دیدن خوب است مگر آنکه غضبناک بیند تو را غم و اندوه
رسد امرود خوردن آن بیماری باشد حضرت صادق ع فرموده خوردن امرود
بر پنج وجه است مال حلال و توانگری و زن و مراد یافتن و منفعت و امرود ترش
و ناخوش خوردن اندوه باشد انجیر ابن سیرین گوید خوردن انجیر اگر بوقت بود خوب
و الا بد باشد و انجیر سیاه اندوه باشد انگبین کرمانی گوید که غنیمت باشد از اموال
و بسیار نیکو بود و حضرت صادق ع فرماید که انگبین خوردن بر سه وجه باشد روزی و
منفعت و یافتن کام اندامها ابن سیرین گوید اگر بیند اندامهای او زیاد شده
دلیل زیادتی خویشان و اهل بیت او باشد و اگر بیند که اندامهای او بریده شد
سفر رود و خویشان او پراکنده شوند انجیل کرمانی گوید که اگر کسی بیند انجیل
میخواند از راه حق بباطل رود و خوار و ذلیل گردد انگشت ابن سیرین گوید
که پنج انگشت دست راست بدن او فرزندان بود و انگشتان دست چپ
برادران باشد و حضرت صادق ع فرماید که انگشتان بدین شش وجه باشد
فرزندان و برادرزادگان و خادمان و یاران و قوت و پنج نماز و اگر بیند انگشتان
او کم و زیاد شد دلیل کند بر زیادتی و نقصان صلاح و فساد نماز پنجگانه انگشتری
دانیال ع گوید که چون نقش انگشتری معروف باشد خداوندش را خیر و نیکی رسد

حضرت صادق ع فرمود که انگشتر نقره دیدن بر چهار وجه باشد ملکت و زن و مال و منفعت
و انگشتر طلا دیدن مردان را بد و زنان را نیکو باشد **انبیا** ابن سیرین گوید که دیدن
انبیا بر سه وجه باشد نبی مطلق و نبی مرسل و نبی اولوالعزم و انبیا را اولوالعزم ع
پنج نفرند نوح ع ابراهیم ع و موسی ع و عیسی ع و حضرت محمد ص و مرسل سیصد و سیزده
نبی باشند اولوالعزم دیدن دلیل عز و جاه می کنند و اگر نبی مرسل بیند ظفر یابد
بر اعدا و اگر پیغمبری را بیند از جائی بجائی تحویل کرد دلیل باشد اهل آنجا را گروهی از
از حضرت صادق ع مرویست که هر که حضرت آدم را بخواب بیند ولایتی عظیم یابد
و رؤیت رسول الله ص بر یازده وجه است رحمت و نعمت و بزرگی و عزت و دولت
و ظفر و سعادت و قوت اسلام و خیر دو جهانی و نیکوئی خلق **امیر المؤمنین ع**
ابن سیرین گوید که دیدن آنحضرت دلیل کند بر علم و شجاعت و کرامت و خردمندی
و عدل و انصاف **ائمة اطهار** دیدن ایشان دلیل است بر سعادت و دولت و
برکت و عزت و علم و رفعت و جاه و منزلت **اصحاب رسول ص** دیدن
مانند مقداد و عمار و ابوذر و سلمان و ابن عباس رضی الله عنهم و امثال آنها دلیل
علم و فقه و تفسیر و سعادت باشد **انار** دانیال ع گوید انار مال باشد و حضرت صادق ع
فرماید انار شیرین بر سه وجه باشد مال جمع کردن و زن پارسا و شهر آباد و انار ترش
اندوه و انار خوردن بوقت نیک و الا بد باشد **انگور** دانیال ع گوید خوردن انگور
سیاه بوقت اندوه و بیوقت بیماری و ترس باشد و خوردن انگور سفید بوقت خیر
دنیوی و نعمت بود و حضرت صادق ع فرماید که خوردن انگور سیاه و سفید بوقت
بر سه وجه است فرزند و علم فرائض و مال و فشردن انگور بر سه وجه باشد مال و خیر و
برکت و فراخی و رستن از قحط **اولیاء** دیدن دوستان خدا دلیل خیر و منفعت
و توفیق و طاعت و معرفت بود و دیدن ایشان در حالت غضب بد باشد **افتادن**
ابن سیرین گوید که اگر بیند بروی افتاد بد باشد و اگر بیند با هم خانه یا دیوار بر او
افتاد مال بسیار یابد **حرف الباء** **باذام** ابن سیرین گوید که روزی

ولقمه بود و حضرت صادق فرموده بر دو وجه بود یکی مال پنهان کردن دوم دیگر شفا
و راحت است باذنجان بوقت خویش در غیر وقت بد بود باران حضرت
صادق فرماید دیدن باران بر دوازده وجه بود رحمت و برکت و فراخی و ارزانی
و رنج و بیماری و بلا و کارزار و خون ریختن و فتنه و قحط و ایمان و کفر و دروغ گفتن
بادها حضرت صادق فرماید بادها بر نه وجه است بشارت و فرمانروایی و
مال و مرگ و عذاب و کشتی و بیماری و شفا و راحت و باد سخت دیدن خوف
و ترس باشد و باد سموم بیماری از حرارت بود و باد سرد بیماری از برودت بود
و باد معتدل تندرستی اهل آن دیار بود معبران گویند که باد خوش سعادت و
دولت باشد و جنوبی مال و نعمت بود و شمال شفا و راحت است بار اگر بیند بر
پشت بار دارد است بقدر آن منفعت یابد و بار گران گناه باشد باقلا خوردن او
اندوه بود باغ زن بود حضرت صادق فرموده که دیدن آن بر هفت وجه است
مال و فرزند و مرتبه و عیش و شادی و کنیز و زن باغبان دیدن قیم زن شدن است
بازو بند دیدن زنان را نیکو بود و اگر مرد بیند اگر طلا باشد از خویشان اندوه
و رنج بیند و اگر نقره باشد دختر را در خود را شوهر دهد و اگر آهن باشد معبری خلاف
این گوید بادیه دیدن محنت و ظفر است اگر خیزی قرینه باشد که با او عیش کند بالا زدن
بر پیچ دو وجه بود روا شدن حاجت و دشمن و مرتبه طلبد و یا تخته خود بالا گر
کار ربا بالش ها دیدن کنیزک بود و ریاست دین پاکی و پرهیز و عدل
بانگ دشمنان بانگ جانوران اندوه بود و اگر کسی بانگ زند و او جواب او
زود بمیرد بانگ با خنده مصیبت باشد و بانگ با دشنام شنیدن کراهت بود
و بانگ مرغان عذاب باشد و بانگ مرغ میانه است و بانگ استر خوف از دشمن بود
و بانگ گاو فتنه بود و بانگ شتر سفر رود و بانگ گوسفند مردی بزرگوار بود
که بد و خیر رساند بانگ نماز بر دوازده وجه باشد حج و کار حق و دفع بانگ روانی در شهر
و بزرگی و ریاست و مرگ و بریدن است و تنگدستی و خیانت و بد مستی و ...

مناصبی یا راهی تعبیرا وبرکت اوست یا رانی بر دوش یا م نیک و مدح وستایش نزد
خلق بود ❊ بارو ❊ باروی شهر وقلعه وقریه پادشاه و عالم در نیس بود ❊ باز حضرت
صادق ع فرماید که دیدن باز درخواب بر شش وجه بود فرزند وبرادر وشریک و دوست و معتمد وپسر
عم وهمسایه واگر مطیع بیند بر پنج وجه باشد بشارت وآرامش وشادی وفرمانروائی ومال
یافتن بر قدر وقیمت باز و مطیع نشدن باز سفید بر چهار وجه است پادشاه ستمکر وحاکم
ظالم وخاین امانت وپسری که پدر ومادر خود را آزرده ❊ پادشاه ❊ اگر کسی پادشاه را
شاد وگشاده روی بیند کار بسته او گشاده گردد واگر بیند که داخل ده وشهر و بازار محله
اهل آنجا را اندوه ومصیبت رسد ومقربان شان بزرگی یابد واگر بیند که وزیر پادشاه
شد حاجتها روا شود ابن سیرین گوید که دوازده چیز است که اگر خواب بیننده خواب را
دلیل پادشاهی است اول آنکه پیغمبری او را امام نماید دوم آنکه علم پیغمبر
بر دست او بسته باشد سیم آنکه طفل پیغمبر پیش او زنند چهارم آنکه بر منبر
پیغمبر نشیند وخطبه خواند پنجم آنکه جامهای پیغمبر پوشیده باشد ششم آنکه انگشتر
پیغمبر در انگشت کند هفتم آنکه چشم او آفتاب یا ماهتاب گردد هشتم آنکه
بیند که چشم او در روی شد نهم آنکه بیند چشم او دیوار یا شهری گشت دهم آنکه
چشم او محراب مسجد جامع شد یازدهم آنکه بیند پادشاهی مرده انگشتر خود را
بوی داد دوازدهم آنکه چشم او کاری شد یا کرسی یا عصای پادشاهی گرفت جمله
اینها دلیل بر پادشاهی شد ❊ پای بند ❊ ایستاده گی از دزدن بود و دزن ایمن
وازسفرها زایستادن باشد ❊ پاتاوه ❊ مال اندوخته وسفر ومرگ بود ❊ پاسند ❊ معتمد شدن
وعنایت کردن ونعمت باشد ❊ پالان ❊ زن وکنیز بود ❊ پاشل ❊ کدبانوی خانه بود
❊ ببر ❊ جانوریست مانند شیر ودشمن قوی ودلیر ونامدار بود ولیکن کریم ومهربان است
❊ بت ❊ دیدن او در خواب زن را باطل ومنافق ومکار وزن مفسد وفریبنده بود
❊ بنجشک ❊ یعنی گنجشک حضرت صادق ع فرموده که دیدنش بر نه وجه باشد پادشاه
ووالی ومردی بزرگ وبا رأفت وکلام خوب صورت وقاضی وتجارت ومردم راه

زن و مرد با خصومت و مرد مولع در جماع بخور کردن بخور عیش خوش و نام نیکو بود بریان
خداوند سخن و فراخی در روزی و زندگانی و ثلث روزی و زنی که از او رفته باشد باز گردد و بریان
فروش مردی بود که از دولت و فراخ روزی شوند بربط لهو و باطل و سخن دروغ بود
برف اندوه بود و حضرت صادق ع فرماید که برف دیدن بر شش وجه باشد روزی
فراخ و زندگانی و مال بسیار و ارزانی نرخها و لشکر و بیماری برق خازن بود و
بعضی گویند که وعده کردن باشد بر بدی و حضرت صادق ع فرموده که دیدن برق بر پنج
وجه باشد خازن پادشاه و وعده بد و عتاب و نعمت و آزار و برکستوان در پوشیدن
بر دلیل فراخی سال کند بره فرزند بود و کرمانی گوید که مال و نعمت باشد بر قدر و
بزرگی و حضرت صادق ع فرموده که دیدن بره بر چهار وجه است فرزند و مال حلال
و معیشت و اندوه برهنگی خوب نباشد برداز نمودن حضرت صادق ع فرماید
بر چهار وجه است بهتری مال و بزرگی و غیبت نمودن باشد برنج مال و حاجت و خیر
و منفعت بود و اگر بیند برنج دارد مال بزحمت بدست آرد برنج با گوشت پخته بهتر از خام
هست برنیان ابن سیرین گوید که برنیان و دیبا ملکی است دلیل بر خیر و صلاح
دنیوی و زینت باشد خاصه زنانه و اگر مرد ببیند قبای دیبا پوشیده بزرگی و جاه یابد
پرده بهترین پرده ها آن است که از پشم باشد و رنگ سبز یا سفید بود و اگر ببیند
پرده بالا کرد بند از غم و اندوه نجات یابد برشتوک اگر نر بود مرد توانگر باشد
و اگر ماده زن توانگر و ساحر باشد پرده دار اگر بیند پرده داری میکند حاجتی که دارد
زود روا می شود و اگر بیند که پرده داری پادشاه ظالم میکند مال حرام یابد پیر
دیدن پیر و بال خیر و منفعت باشد و پناه و قربت بود پیروانه مردی ضعیف و نادان
پاکیزگی باشد پیری دوست و عزیز بود و بعضی گویند دشمن باشد حضرت صادق ع
فرماید دیدن پیری بر پنج وجه باشد دوست و نکبت و کامروائی و دولت و بزرگی
واجب ار دو شیخ پیشیاره اگر بیند بنده ذمت و از دست او پر رید و از بدمت او
آمد حاجت وی روا گردد و اگر با زنبار پرید باشد مرد مردی بزرگ باشد در کار دنیا

و ماده آن زن بزرگ باشد از حضرت رسول صلعم مرویست که اگر کسی در خواب بیند که گوشت
خورد یا گرفته بخانه برد چهل سال فقر و فاقه نه بیند و آنها از وی برود و کرمانی گوید که ز
ماده خریدن دلیل کند که کنیزکی خرد پستان ذخیره باشد و آنچه درآورد بیند از زیادتی
و بد و صلاح و فساد دلیل بر دختران کند و اگر بیند که از پستان او شیر روان شد بر دختر ش
نعمت و روزی فراخ گردد و حضرت صادق فرموده که دیدن پستان بر پنج وجه باشد
فرزندان خورد و دختران و خادمان و دوستان و برادران بساط دلیل عز و جاه و
بزرگی و مرتبه و مال و نعمت و عمر دراز و بعضی بزرگی بساط عزت و دولت باید و اگر
بیند که بساط فروخت و بها گرفت این بد نامی فروشد پستان بند زنان را
خوش مردان را بد باشد بستر زن و کنیزک و ولایت و منفعت باشد پشت حضرت
صادق فرماید که دیدن پشت بر چند وجه بود برادر و اقوام و مادر و پادشاه و ولد
و برادرزاده و رفیق صدیق و جد و ابن سیرین گوید که پشت دیدن مردی بود که از او
کسی اینها و قوت و یاری برسد پشته حضرت صادق فرماید که پشته دیدن
بر چهار وجه است بلندی مرتبه و مال و قوت و نومیدی پشم حضرت صادق فرماید
که پشم مال حلال باشد و اگر بیند از پشم بستری خرید زنی توانگر خواهد پشه مردی
ضعیف و خوار و خدمتکار بود و اگر مشاهده کند که پشه بر دو رفتی او نشسته و فرود
میآید در محنت و رنجی بزرگ گرفتار شود بط مال و نعمت بقدر آنچه دیده باشد
خاصه که در ملک خود و خانه خود بیند بقل یا قاتق بالیاید و اگر بیند کسی بهشت در بغل کرد
مال حرام او را حاصل شود بقال بقالی کردن و بقال بدیدن در کسب بیاجهد کردن
وابنده بود بلوط روزی حلال و منفعت و معیشت بود بلبل فرزند گوینده
یا غلام باشد و شنیدن آواز بلبل کلام خوش بود بلغم مالی باشد که جمع کرده و اگر بیند
از سینه بلغم افکند از بیماری شفا یابد بلور زن جمیله بود بلور فروختن بیت
بلاس درویشی مصلح بود و بعضی گویند مال حلال باشد بلبلات دشمن قوی
و مال یافتن از دشمن و ترسیدن از پادشاه بود بل مردمی بود که خلق را بکار آید و حاجت

روا کند و پادشاه و نیکوئی و کام دل یافتن و مال بسیار باشد بیمار اگر
بیند بینا شود و می کند انچه بینا دیده از آن تعبیر کنند بنفشه زن و کنیز و خیر آنها
بود بنده بنده شدن خوب نباشد بند آهن کفر و نفاق و بخل و از معصیت دست
برداشتن بود بنفشه مال حلال بود و بنفشه زرد بیماری باشد با خصومت بوزینه
اگر ماده باشد زن فاحشه و کر و مفسده باشد و اگر نر باشد دشمن فریبنده و مفسد
باشد و اگر بیند بوزینه بر اسب سوار شد جهودی با زن او فساد کند بوم زن
نابکار و حسود و بدکردار باشد و اگر بیند گوشت بوم میخورد مال از دزد حاصل شود
بوق زدن بوق را از آشکارا شدن بیت و حضرت صادق ع فرموده که خبر مکروه
و کلام دروغ و مصیبت و ظاهر شدن رازها بوسه دادن خیر و منفعت و ظفر
و حاجت روائی و کلام خوش گفتن و شنیدن بود بوست اندوه و غم بود
بوستان کنیزک بود و اگر بیند بوقت زمستان بوستین دارد زن خواهد
و از وی خیر یابد بوستین بد اندوه بود بهار اگر فصل بهار بود از شاه
خیر و منفعت بوی رسد بیمار مال حلال باشد که باو رسد از زنی و اگر بیند
بیمار گرفت از خویشان خود زنی خواهد و از وی مال و نفع یابد بیکلو
زن و دختر و کنیزک و خادم و پیرزنی که در خانه باشد بود بیهوشی کار
دشوار و تحیر و بیم و کشتگی بود بینی عزت و بزرگی و فرزند و عیش خوش و
مال و جاه بود بیشه یعنی جنگل نی بیابانی و کنیزک و منفعت اندک و اندوه
و ملامت باشد بیت المعمور بغایت نیکو است بیمار اگر بیند بیمار شد
دین او بیفزاید و در هر حال بیماری خوب نیست بیابان روزی
و قسمت بود و اگر بیند در بیابان تنها می گردد از کسب خود نعمت و مال بسیار یابد
بیمانه یعنی پیمانه روا انصاف و راستی با خلق بود بیکان قوت بود
بیت الله کنیزکی بود که با او عشرت کند و عشق و خیر باشد بیرایه دلیل
بر خوان نعمت و زینت زن و کنیزک بقدر آنچه دیده می باشد و اگر بیند پیرایه

اوصاف بد شده باشد یا آنکه از مال حرام و غنیمت کلام زشت شنود خاصه که موی
سری در خواب بیند سپید شده و سپیدی آن سپید عزت و بزرگی بود خاصه اگر موی
محاسن بیند از بزرگی مراد باشد پیشانی ریشش چه بود قدر و جاه و عزت
و بزرگی و فرزندان اگر دید محاسن درازتر است وجه و نیکوئی تعبیر او زن و جاه
روانی و قوت و ولایت باشد تعبیر اگر بیند ریشه خود را ترک کرده وجه
بهتر از آن گرفت نیکویی و الا بد باشد تعبیر حضرت صادق ع فرماید که بیل
دیدن ریشش چه بود پادشاه تعجیل و فروتنی و کلام تازه و نکاح و مرد که
با قوت بود و با هیبت جان و خصومت و حادثات باشد و اگر بیند که سواد
سبیلش کار بزرگ رسد و اگر آنکه خواب را روز بیند زن طلاق گیرد تعبیر
خادمی دلیر بود و کاری که کند بی خوف باشد بیشتر کاری نالی بود که برنج و عناد
مشقت حاصل شود حرف الفاء با سیستان محمد بن سیرین
گوید پادشاه بود و حرارت و ظلمت و برودت و موسم و تغیران را
از آن تعبیر کنند [illegible] پوست جاه و عزت و زینت زن بود و دیدن آن بیند
با مرد و سر و صلاح و کارهای پوشیده کند تاج ابن سیرین گوید که تاج
شاهان ولایت و ملک و مردان را نیکوئی و زنان را شوهر خوب بود
تاریکی حضرت صادق ع فرماید که کفر و تحیر و فروبستن کارها و بدعت و
ضلالت بود و اگر بیند از تاریکی بروشنائی آمد از اندوه نجات یابد
از بادیه شفاعت و بدل کردن و آسان شدن کارهای مشکل و سفر و مال
و منافع رفتن و بزرگی و خواسته یابد درازی زبان غالب شدن است بر
دشمن و کوتاهی آن بخلاف آن باشد باب الزاء [illegible] درازی
و کوتاهی سفر باشد و تحویل از جائی بجائی و در یافتن نفس [illegible]
بود [illegible] خدمت کار رضامند بود و خورد و بزرگ دیدن او [illegible] حکم [illegible]
و بدی حاکم یا خادم کند تعبیر اگر بیند [illegible] او کاری بزرگ باشد

که فساد دین او بود و اگر بیند که تبها دارد کنیت آن دلیل کوتاهی عمر کند و اگر تب از نیت آید
عمر دراز یابد تعبیر خدمتکار ربیع دکر تخواهد خدمت کند مغربی گوید که تبر مرد منافق
و جنگجوی و خصومت انگیز بود تمساح منفعت یابد تخت عزت و بزرگی و سفر
و مرتبه و بلندی و دولت و قدر و منزلت و عالی شدن کارها تخم کشتن جاه
و بزرگی و خیر و منفعت و زن کردن و تجارت است و کشتن نخود و عدس و لوبیا
و باقلا غم و اندوه بود تخمه خوردن و فساد کردن و مال حرام و تابع آرزوی
نفس بود تذرو اگر نر بود مرد غدار و اگر ماده بود زنی فرزند است حضرت
صادق ع فرموده که تذرو دیدن زن و مال حرام و نعمت و کام دل جستن بود
و مغربی گوید که زنی پارسا و صاحب جمال باشد. ترازو قاضی و فقیه پاکدین
بود و حضرت صادق ع فرموده که ترازوی قیامت دیدن ترش و چیه است
قاضی و عالم و فقیه و میانجی و حاکم راست و پادشاه عادل بود ترسا
تر خوان تر ترسا هر شه بد بود و اگر بیند که با ترسا معاشرت میکند در
دین ضعیف بود ترسیدن ایمنی باشد که از آن نقصی نبود ترشیها
غم و اندوه خاصه که میوه های ترش بود ترف بمعنی قراقرات است
که از کشک سازند دیدن و خوردن آن اندوه بود و مغربی گوید که کنیزکی یا مالی
اندک یا قرض بود ترنج حضرت صادق ع فرماید که زن نیکوروی و کنیز پاکدین
و دوست توانگر با جمال و فرزند شریف صالح بود ترنجبین خوردن آن
مال و روزی حلال و گشایش کارها و کام دل و فراغ حال بود تره ابن سیرین
گوید که آنچه از تره ها طعم شیرین و خوش بود خیر و منفعت باشد و برعکس شر و
مضرت باشد و حضرت صادق ع فرماید که خوردن تره ها در خواب بیماری
و مفلسی و اندوه بود تزویج حضرت صادق ع فرماید که تزویج کردن بزرگی
و زیادتی مال و رانش کار و خرمی بود و اگر بیند که زنی مرده را بزنی خواست
و با او جمع شد از هلکت و مال آن زن او را چیزی برسد و اگر بیند که زن خواست و

او را اندوه و ناخوشی بدانست حاصل شدن دلتنگی باشد تشت تعبیر نفاست بگویت
تشت معنی طشت است کنیزکی باشد که حوائج خانه بدو تسلیم نمایند
و منفعت زنان و خیر بود تشنگی رنج و بلا بود و تعبیر از اندوه برهد
تکبیر در خواب گفتن تکبیر المبنی رستگاری از بلا و خیر و برکت و فتح
و گشایش کارها بود تکبر کردن اگر باندازه و بوقت خود بود نعمت و فراخی
بود و الا لشکر و قحط و بیماری و خصومت و بلا بود تمام شدن کارها
دلیل بر انقلاب کند تن مردم ابن سیرین گوید که دیدن تن مردم دلیل
زندگانی او را از معیشت کند و اگر تن خود را لاغر و ضعیف بیند دلیل احتیاج
و تنگی کارش باشد و اگر فربه بیند توانگر گردد تندر تعبیرش در تعهد باشد
دیدن آن عذاب و رحمت و حکمت و صولت و خشم و غضب سلطان باشد و
مغربی گوید که اگر تندر بغیر وقت پادشاهی در آید یا ظاهر شود توبه نمودن
اگر بیند از کار زشت توبه نمود و راه آخرت پیش گیرد سعادت بود و الا
بد باشد تورات خواندن دلیل کند که قومی پدید آیند از مردمان دزد یا
از مردم محتشم از دوستان که خیر و نیکی بدو رسد توت خوردن توت
شیرین و زرد و دیگر کرمانی گوید که مال و روزی و خوبی و منافعت از قبل زن آید
تیر انداختن کلام راست بود و مقام و نامه و کرامه و رسول و اخبار و زنان
و کنیز باشد و اگر بیند که تیر او بنشانه رفت آوازه او بمقام خود رسد
که تیر او رفت تیردان بزرگی و حرمت و شغل و بزرگواری و عیش خادمی
از او فرار کرده از او جدا شود تیمم حضرت صادق ع فرموده تیمم کردن بکام
رسیدن و از بیماری شفا یافتن و مال و حج کردن و از اندوه خلاص شدن
و آزاد کردن دیدن تمت تمر دیدن از همه طعامها بهتر است و روزی حلال و توانگری
و معیشت و نعمت بسیار بود که تره نعمت بدست آید و ترید از گوشت ماده گاو
خوردن بزرگی بیند و سال بر او مبارک بود و حضرت صادق ع فرموده

زید خوردن مال حلال و کام دل و عیش و کسب و معیشت بود **حرف الثاء** ثور دانیال علیه السلام
گوید که اگر بیند بر گاو سوار شده و دانست که ملک اوست از پادشاه
عمل یابد و از آن عمل او را مال حاصل شود خاصه گاو نر و سیاه باشد و حضرت
صادق علیه السلام فرماید که دیدن گاو و فرمانروائی و مال و بزرگی و ریاست و نیکوئی و سال
نیکو باشد در هر حال گاو خوب نیست اما گاو زرد که دلیل بیماری کند **حرف
الجیم** جام زن و فرزند و کنیزک بود و جام الوان نیک است مگر جام زرد که
زنان بیمار شوند و اگر کبود ببیند مصیبت زده شوند جادو فریب و مکر و
حیله کننده بود و اندیشه باطل و دروغ و کاری که در آن اصلی نبود و نبوده باشد
جاروب اگر نرم بود خدمتکاران ها باشند و اگر درشت باشد خادمی بود
که التماس چیزها کنند و جاروب کردن خوب نباشد جامه حضرت صادق
فرموده که جامه نو و سفید دیدن زن و مال و پادشاه و منفعت و زنان را
شوهر بود و جامه از تن بیرون کردن نیکو نباشد و جامه چرکین اندوه باشد
و جامه سرخ و حریر و ابریشم زنان را خوب نیست و پوشیدن جامه زرد نیکو
نباشد و جامه دارگون پوشیدن بد بود جامه خواب زن و راحت
دانده و مصیبت بود و اگر جامه خواب سفید و پاکیزه باشد عیالش پارسا
و مستور بود و اگر سبز ببیند زنش دیندار و صالحه باشد و اگر سیاه ببیند
اندوه رسد و اگر سرخ ببیند زنش زانیه و معاشر بود و اگر زرد ببیند زنش مریضه
باشد و بعضی جامه خواب سیاه را پادشاه تأویل نموده اند و خوشنود
عادل بر رعیت نموده باشد جان بمعنی روح است ابن سیرین
گوید که زن و فرزند بود و اگر بیند جان از بدن او بیرون شد فرزند
یا عیالش از دنیا رود و اگر این دو ندارد بلاشک از کفت رود مغربی گوید
که اگر ببیند مرده جان میکند اهل آن منزل و را اندوه رسد از حضرت رسول صلعم
روایت شده که کسی عرض کرد خدمت آنحضرت که خواب دیدم جانم از تنم

بیرون آمده و مراد در کنار گرفته و باستماع این قصه حضرت فرمودند وصیت کن که در این
زودی رحلت کنی کرمانی گوید که اگر بیند چادر خود را گم کرد دلیل بود که بکاری
خاطری مشغول شود و چادر قدر و جاه و زن که خدای چادر بود و زنان را چادر دلیل
خوب و مردانرا بد باشد چاه زن بود و چاه کندن مکر و حیله بود و تزویج دختر
با ظلم و مرکشته بود و اگر بیند چاه می کند زن خواهد و اگر چاه بی آب بیند زن شناسد
کند و اگر بیند که آب چاه شور بود مال زنان را بکراهیت ستانند و اگر آب چاه
گرم بود از جهت زن خشم بیند تعبیر مرد و زن بود از تنگی و فراخی آن حکم بر نیکی
و بدی جنبت کنند چتر اگر بیند چتر بر سر دارد اگر اهل آن باشد پادشاهی
کند و اگر نه اهل پادشاهی نباشد از پادشاه بزرگی یابد و گویند دیدن چتر
چتر سلطنت و عزت و مرتبت و ریاست و رحمت و صحبت بودن با بزرگان
و قربت سلطان بود چراغ حضرت صادق فرماید که پادشاه و قاضی و
فرزند و شمع و مسرج و ولایت و بزرگی و سرور و شادی و علم و شیرینی و خوشی
و زن و کنیز و نعمت و دلیل بود کرمانی گوید خانه و هم خانه او و چراغ یا
زن خانه و هم فرزند بود و اگر چراغ با چیزی بود خانه روشن بود
چرخ چاه بود می بیند شکار رنج دشتبانی بود و اگر بیند که چرخ در دست گرفت
قسمت با نیکی بود چشم چیزی که ببیند تعبیر آن کنند
روشنائی و دین اسلام و مال و علم و زبان و نقصان در دین بود و چشم سیاه
دین بود و چشم ازرق بدعت و چشم میگون فرزند باشد و اگر کسی چشم
راست بخشد حبس نگاه کند زن همسایه فساد کند چشمه آب حضرت صادق
فرماید که بزرگی و جوانمردی بخاندان و معصیت دنیا دیگر و زنده کانی
نیز گفته اند و اگر چشمه آب خوش بیند بهتر باشد و الا بد باشد چشمه
خون بیند با مال و غم و مصیبت و بزرگی بود چشمه ها اند و بود و اما چنگ دیگر
مال و فرزند و دوست که بجای فرزند بود چکاوک بتازی قبره گویند حضرت

صادق ع طعام خوردن فرزندان ام و مرد غریب کم آزار باشد جلاب خوردن او بد بود
جماع کردن دانیال ع گوید که رد نمودن حاجت بود خاصه که منی از او حاصل آید و
اگر بیند دیگری با وی جماع می کند از آنها فرج یابد و اگر بیند با پادشاه جماع می کند
نزد او مقرب شود و اگر بیند با ترسا یا یهود یا گبر جماع کرد کار دنیوی او نظام گیرد
اگر دید چهار پا را مجامعت کرد و نداند چه حیوانی است بر دشمن ظفر یابد و اگر
بیند با یکی از محرمان جماع کرد نیک باشد و اگر با فاحشه جماع کند مال حرام یابد و
اگر با کنیزکی جماع کند از پادشاه چیزی یابد و اگر با مرد جماع کند حج رود یا نیکی
یابد با محرم جماع کردن خوب نیست الا بدیر زن و مرد که بد نیست جنازه حضرت صادق ع
فرماید که بزرگی دولت و حرمت و جاه بود خاصه که مرده با جنازه پیوسته بوده باشد
و اگر بیند که قومی از دنبال جنازه وی ش برهوا شدند مرد بزرگی از آن شهر در سفر میرد و اگر
تو دراز جنازه بیند چنانکه بر زمین می رفت سفر کند جستن خود را جستن بدن خر
باشد و مراد یابد و اگر با زن خود جستن بیند بهتر باشد از حرام جنگ کردن آدمی
با آدمی یا حیوان با حیوان سر انجام کار نیک باشد و بر دشمن ظفر یابد جنگال حضرت
صادق ع فرموده قوت و توانائی در کارها و نیست نیکو کسب کردن بود جنگ
زدن جنگ کلام باطل بود و اگر بیند با پادشاه او را جنگ داد بزرگی یابد جهود
اگر بیند که جهود شد برا و بدعتها شود و اگر بیند جهود یا بت پرست یا مشرک شد
در ضلالت افتد حضرت صادق ع فرموده که اگر جهودی بیند کار مشکل او را پیش آید
و اگر بیند جهودی مسلمان شد زود بمیرد یا مسلمان شود جو چیز اندک بود حضرت
صادق ع اگر مال بسیار بود که با آسانی بدست آید جوال مردی بود که کار خلق را
بهم پیوند کند جوان اگر بیند که جوان شد و مجالس او بهاء گشت از دشمن
خواری بیند و مراد دشمن حاصل کرد و غمگین شود جوراب گویند زن خادم بود
و حضرت صادق ع فرموده که مال باشد جوشن حضرت فرموده که بزرگی
و پناه و قوت و مال و فرزند کافی و مرد مؤمن را زیادتی در دین بود جولاه مرد

نیک و یا مسافر که در عالم گردد و اگر بیند جولاه جامه می بافد با کسی جنگ و
خصومت کند جوهر اگر کسی بیند جوهری یا مروارید یا آنچه بدان ماند خرید و
ملک او گردید صاحب او عالم و دیندار بود و با همه کس نیکی کند و فروختن
خوب نباشد جوی جوی آب چون خوش طعم و صافی بود زندگانی نیکو
کند و الا خوب نبود جوب نفاق و نفاق پیشه و دروغ زن بود و نیکو
نباشد حرف الحاء حبر که سیاهی باشد بدان چیزی نویسند
اگر بیند مرکب ساخت یا خرید یا کسی باو داد بقدر روی برا او وسعت فراخی
و معیشت حاصل شود و مرادش بر آید حب یبت ابن سیرین گوید که تنها
خوردن که از بهر بیماری باشد شفا یابد و خیر و منفعت در روییت او و سنت
حجامت کردن حضرت صادق ع فرموده که حجامت امانت از گردن
بیرون کردن و شرط نمودن ملک یا فلان و شاد شدن و باز اسرار صحبت
داشتن و سنت حضرت رسول ص نگاهداشتن است و اگر غافل بود و عزل
شود حج ابن سیرین گوید که اگر بیند که حج میرفت حج او را روزی شود
و اگر بیمار بیند شفا یابد دانیال ع گوید که دیدن حج تزویج نمودن و کنیزک
خریدن و زیارت سلطان عادل کردن و نیکی با مردم نمودن و سعی کردن
در کار خود و ثواب و زیارت اهل و عیال و عمل کردن به نیکیهائی باشد
و اگر بیند که طواف خانه می کرد عمرش دراز شود و از امامی بوی فائده
رسد و کارش نیکو گردد و اگر بیند در کعبه نماز میخواند از بزرگان کار را
نظام گیرد حجر الاسود اگر بیند دست بر حجر الاسود زد و اقتدا به نمود
از اهل حجاز نفعی بوی رسد و اگر بیند حجر الاسود را کند بر مذهب باطل
رود و اگر بیند که حجر الاسود را برجای خود گذارد براه خیر و صلاح و فلاح آید
حد زدن قوا هم نمودن کارهای زنان بود و اگر بیند که او را حد زدند
بقدر آن کارهای زنان کند حصیر بوریا رستنی نیزه که تابه بود حصیر

صادق فرموده که دولت و ملک و عمر دراز و ظفر یافتن و ریاست منفعت و
بود و اگر بیند که حربه در دست او شکست از دشمن او را مضرت رسد حرم
کرمانی گوید که اگر بیند در حرم کعبه یا حرم سلطان بود از آفتها ایمن بود و او را
حج نصیب شود حریر بر بیان است و ذکر شد حساب بیند یا کسی از
خارج حساب کردن در حرف تا شد و حضرت صادق فرموده حساب
قیامت دیدن عذاب از پادشاه کشیدن و مشغولی و سختی و رنج و خیال و
اندوه و عمر کوتاه بود حصار در حصار شدن از شر دشمن نجات
یابد و اگر بیند که از حصار بر آمد دشمن بر وی ظفر یابد حصیر زن و منفعت
و استاد کاری که از آنکار او را ملامت رسد باشد و اگر بیند که کسی
با و حصیر داد بزرگی یابد حقنه کردن اگر بیند که او را حقنه کردند او از رنج
و بدی احوال بود و الآخیر و منفعت باشد حقه زن و کنیز بود حکمت اگر
بیند که حکمت میخواند نیکو بود حلاج منفعت و مرد خیر رساننده و گشایش
بود حلوا مال و فرزند بود و حلوا فروش مردی خوش زبان و لطیف بود
حنا از آتش خویشان رنج پوشیدن ستر اهل بیت و غم و اندوه بود حنوط
نیک بود حوض از علم بهره یابد و مردم منفعت دار و مرد توانگر و مال
جمع کردن و عالمی که خلق را علم آموزد بود حوض کوثر اگر بیند که روز قیامت
شد و برخاست و خلق نزدیک حوض کوثر شدند پادشاهی عادل و بزرگ
در میان خلق پیدا شود حیض مردان را بلا بود و در معصیت و زنان را مال
باشد و اگر زنی بیند که حایض شد بقضا و حرام گراید و بعضی گویند اندوه
باشد حرف الخاء خار اندوه و قرض بود خارش اگر بیند که بدن
خارش کرد و از خاریدن او رنج رسد او را از خویشان رنج رسد خاک
حضرت صادق فرموده که مال و منفعت و شغل و فایده که از طرف
سلطان باو رسد باشد و از زن نفعی یابد خاکستر حضرت صادق

فرموده که مال حرام و ظلم ناپذیرفته و کلام خصومت و فسق و کفر دو بدبختی و کار
که در آن خیر نبود و پشیمانی بود خاتمه حضرت صادق ع فرموده است که حکمت
و فرمان و علم و فرهنگ و زیرکی است و راست شدن کار و رها بود و اگر بیند قلم در دست
داشت از اهل علم شود و خواندن آن اندوه و مصیبت بود و خانه اگر بیند کهنه گشته
بود و حضرت صادق ع فرماید که اهل خانه و فرزند و عزت و بزرگی و مال و ملک طلب
کرده و زن و کنیزک بود و اگر بیند که بر سر خانه نشسته با زنان صحبت دارد
و بعضی گویند او را فرزندی حاصل گردد خانه زن بود و اگر بیند خانه آتش را
رد بشی گرفت زنی خواهد و اگر بیند در خانه نشسته مال ذخیره کند ختنه
کردن سنت بجا آوردن و فرزند و نیکویی شود و از رنج رستن و جدا شدن فرزندان
زن بود و اگر بیند که او را ختنه کردند از گناه پاک شود خنزیر حضرت
صادق ع فرموده که بیماری و زن و غلام و حشم خویش بود و خانه که در قفس خود
بود خرچنگ مردی بدخو و دون همت و کینه ور بود خر حضرت صادق ع
فرماید که اقبال و بخت و فرمان روائی و ریاست و مال و زن و کنیزک و خر
و بزرگی و شادی و مرغبت بود و خربنده بجا و تدبیر و تربیت باشد
خرس دشمن فرومایه و احمق و دزد و مرد شوم بود خرگاه زن و متاع
دنیوی باشد خرگوش زن و کنیزک و دوست و نسیان و مال و نعمت
بوده باشد خشتک مال حلال و رطب فرزند نیکو بود خرمن مردی بود
که زحمت مال جمع کند خروس اگر بیند خروس داشت عجمی که بنده زاده
او باشد قهر کند و اگر بیند که خروس بانگ بزرگی یابد خرید و فروخت
نیکو باشد خمر مال و منفعت و خیر و برکت و عزت و جاه و تربیت باندازه
مردم و ریاست بود خشت خام جمع مال باشد و در تاویل به خشتی هزار
درهم بود و آجر بد بود خشم بد بود خصومت اگر غالب شود نیکست و الا
بد باشد خفقان جاده کند در هر حال خوب نباشد خضاب

بجا عمل و شایسته و آرامش حال دنیا و طلب کردن جاه و بزرگی دنیا بتر و مردان
معروف شدن نزد خلق بدروغ باشد خلعت اگر پاکیزه بود عزت و جاه و
بزرگی و مرتبت و ریاست و نعمت و زن و کنیز باشد و تاویل آن بقدر قیمت
آن باشد خلیفه اگر کسی او را بیند بزرگی یابد خمیر زیادتی در دین و مال و
منفعت در روزی حلال بود مردان را خطبه خواندن اگر اهل او بود نیکی و
خیر باشد والا بد باشد خفتن اگر بر تخت باشد بزرگی یابد و اگر بر جای کثیف
هر آن باشد نیکی نباشد خنجر قوت و ظفر بود خندیدن غم بود و آهسته
خندیدن بفرزند و بشارت و خوشوقتی بود خوان یعنی غنیمت جا خیر و مرد بستر
و دین و نظام کارها و عزت و فرحی بود خود اگر پولاد باشد قوت و عزت
و جاه و منزلت و بزرگی و فرزند و بقا و نیکی حال و خیری از خویشان او رسد
خورش اگر طعم شیرین خورد الا بد باشد خوشه اگر سبز و خرم بود فرزند و
برکت و زیادتی مال و فراخی سال و کثرت نعمت بود و اگر خشک باشد
تنگی و قحط و غلا باشد خوک مرد دشمن و توانگر دون همت بی خیر بود و اگر خوک
خانگی بود فراخ دلی و بلیه و بدافعال بود و خوردن گوشت خوک مال حرام
باشد خون اگر بیند که از تن روان شده جراحت ندارد رشوت ستاند
و اگر با جراحت بود آینده باشد و اگر بیند که خون از او رفت و ضعیف گردید
مال حرام یابد در هر حال خون نبود نیکت اما معبر از تعبیر شخص فال نیکت زند و گو
شود خیار تازه و سبز او کلام شیرین بود و زنی که بوی او رغبت کند و بشادی ز
بشادی و منفعت از دوستان و خویشان بود خیار چنبر همانه لیکن
خیمه اگر بیند که خیمه زد اگر اهل دارد و ملکت و مال و جاه یابد بقدر بزرگی
و کوچکی آن و اگر برنگ سیاه باشد غم بود و اگر ملکت او نباشد خیر و شر تعلق بصاحب
خیمه رسد خیو یعنی آب دهن اگر گرم باشد عمر دراز باشد و اگر بیند کسی برو خیو
انداخت مال بیت او بدو رسد و طعنه زنند حرف الدال دارد اگر بیند که

دارو خوردن موافق اشیا نیکو بود والا بد باشد دارچینی دیدن خوردن آن اندک
و توانگر باشد داغ داغ دیدن نیک بود و اگر بیند داغ کرد گنج و مال یابد
داس دلیل برآلت چیزی که مال خواسته حاصل کند دام مکر و حیله و فریب بود
دانها اندیشه و غم باشد دباغ مشقت و زحمت بود کرمانی گوید که دباغی
در تاویل والی شهر بود که بد و میراث سپارند دایه مرد امین و زن و خادم
و قوت و صلاح و عمر دراز و مال و نعمت فراوان دختر و برکت و میراث
از جهت زنان بود دبیری دانیال ع گوید که اگر کسی بیند دبیری میکند
و او را بهره از آن شغل نباشد دلیل کند که مال مردم را بمکر و حیله بگیرد و
کارهای بگرای کند دجال فتنه و فساد مردم و دروغ است دختر شادی
و فراخی بود دراج زنی خوب صورت و سیاه چشم و با شوهر ناسازگار و کنیزک
خوب رخسار بود و بچه دراج فرزند بود دراعه حضرت صادق ع فرموده
که فرج از غمها و قوت و صحت و ولایت و مال و نظام و زن نیکو بود درها
سرا و زن و خادم بود و اگر بیند که در بروی او گشاده شد مال و نعمت
یابد دروازه اگر دروازه شهر بود حاجت باشد و دربانی پادشاه مردی بود
از ارکان پادشاه که از آن بزرگتر نبود درخت دانیال ع گوید درختی
که در نزد مردم عزیز باشد دلیلش مرد شریف بود و هم تاویل آن را از میوه
کنند درهم حضرت فرماید که سخن درست و گزاردن حاجت و ملک و دل
جمع و دوست و فرزند و رفیق و روزی حلال و فتوح و ایمنی و کنیزک باشد
و درم مغشوش کلام ناخوش و جنگ و خصومت و اندوه و زندان بود
درمنه اندوه بود دروغ گفتن و شنیدن آن نقصان مال و قتال
بود و خیری از دور رود درودگری یعنی نجاری مرد نجار مرد ناصح و نیکوخواه
ولی صحبت با مردمان منافق و بد مذهب بود و برادران خطا رود
درویش ابن سیرین گوید که درویشی بهتر است از توانگری که خاصه در

راه دین بود و اگر بیند بدر روشن خیر بود و از غم رسته شود **دریا** خلیفه و پادشاه
بزرگوار و عالم بود اگر آب دریا روشن بود پادشاه عادل و پارسا و اگر تیره
بود مفسد و معاند باشد و حضرت صادق ع فرموده دریا پادشاه و رئیس و عالم
بود و خلیفه و مال و کار و بزرگی باشد **درد یاران** بیماری باشد که بشرف مرگ
رسد و شفا یابد و دزدی خیانت باشد **دستارچه** منفعت و دختر و کنیزک
خورد و عطایه اندک باشد **دستار** سر ریاست و عزت و ولایت و
مرتبت و قدرت و مسافرت بمقدار دستار بود و ابن سیرین گوید که اگر دستار
سفید پاکیزه در سر خود بیند صلاح دین و دنیا باشد **دستار سیاه** تفکر بود و دستار سبز
کردن از فکر و خیال و حیرت رستن باشد و آنچه در آن خورد کنند از آن تعبیر کنند
دست حضرت صادق ع فرموده که برادر و خواهر و یار و دوست و فرزند و
رفیق و توانائی و ملک و مال و محبت و صناعت و پیشه وری باشد دانیال گوید
که دست راست برادر و دست چپ خواهر باشد **دشمن** اگر بیند که
بر دشمن غلبه کرد نیکو بود و الا نیک نباشد و دیدن او اندوه در کارها و ضرر مال
و بستگی بود **دشنام** اگر بیند که کسی دشنام داد بر دشمن ظفر کند
دعا کردن حاجت روائی بود و اگر بیند که بر ظالم دعا کرد بر او بگردد
دف زدن معروف شدن باشد **دکان** دشمنان و پادشاه ظالم و [illegible]
سلسله و همسایگان بود و اگر بیند که در دکان گوشت میخورد مال حرام بدست
آورد **دلالی کردن** مصالحت کردن میان خلق و راه راست نمودن کار
نیک و امر معروف بجا آوردن باشد **دل** بدانکه دل پادشاه تن است حضرت
صادق ع فرماید که دل مال و ریاست و فرزند و شجاعت و قوت و حرص و دین و قوت
و شهوت و نهان داشتن احوال بود و اگر بیند که دل تنگ شد کارها بر او بسته
گردد و اگر بیند دل خود را در دست دارد دنیا را گردد **دنبال** با مال دنبال و راحت
و عیش بود دنبال هر چیز هست از آنچه تعبیر کنند **دنبل** زیادتی مال و بزرگی

بود و اگر بیند که دندانش بشکافت و خون و ریم آمد بیننده را آن مال حرام حق یابد
و ننه بدره ورم یافته باشد و اگر دندانه کرم خورده بیند بیننده را فرزندی شود که صاحب اقبال
و دولت بود و دندانهای فراخ خاندان بیننده بود و دندانهای بالا را بزرگو
و پائین را بر اناث دلیل کنند و دندانهای پیش بر فرزندان و برادران و پدران یاد
ان و دیگر کنند و دندانهای که در جنب بود در قسم عم و عمزاده گان و سایر اقربا تعبیر کنند
و دندانها که در جنب آنهاست دلیل بر بزرگی خاندان کنند و سفیدی دندان قوت و بنای اهل
بیت بود و حضرت صادق ع فرموده که دیدن دندانها اهل بیت و مال و علم و منفعت و
مفارقت و نصرت از خویشان بود دوال خیر و منفعت بود بقدر قیمت آن و دل
و دخان اگر بیند خانه خود میدوخت کارش بمراد بود دود پادشاه ظالم بود
دوزخ خشم کردن حق تعالی و مبتلا شدن بگناه و جور سلطان ظالم و مصیبت و مال
یتیمان را خوردن و خذلان بود دوشاب مال و منفعت بود دوشاب سفید
فرزند باشد دوش آرام و آهستگی بود و اگر دوش پی دار یابد مال پیدا کند
دوکریت دختر و سرای و زن و جای دو کرد و آنچه بدین ماند بود دولاب خانه حرب آ
باشد و اگر بیند از دولاب آب برد از خازن پادشاه خیر یابد دوات اگر بیند دوات
داشت با کسی بی داد با خویشان خصومت کند و دوات طلا خوب نباشد و اگر خبری
از آن نوشت بدی از آن کفایت شود دویدن حرص بود در کارها دهان حضرت
صادق ع فرموده که منزل و خانه مردم و مرتبه و علم و گشایش کارها و بازار و مال و حاجب
و وزیر و دربان بود ابن سیرین گوید که کلید امور و اجرای کارها باشد دهل دیدن و
زدن دهل کلام باطل و خبر نارود و دروغ و خبرهای مختلف بود دهلیز خادم است
و یک زن که بانوی خانه و پیش خادم و موکل بر حوایج بود و مغربی گوید که مرد
دلاور باشد دینار حضرت صادق ع فرماید که اگر در حد پنج بود دلیل کند بر نمازهای
پنجگانه و چون بسیار باشد و جفت هم بوده باشد دلیل بود بر دین پاک و علم با منفعت
و اگر بیند دینار از دستش دزدیدند یا بکسی داد یا گم کرد غم و اندوه از او زایل گردد

دهات اگر بیند که داخل دهی شد و نام آن را نداند خیر و نیکی بود و اگر نام او را
نداند بود دیوار هر حال بیننده بود و اگر بیند بر دیوار سوار است و آن دیوار محکم
و استوار است حال بیننده بود در دنیا مغربی گوید که مردی بزرگوار باشد دلیر و در ایمان
دیندار دشمن در فساد دین و شهوت و بهوای نفس مشغول شدن و از طاعت دست
برداشتن بود دیوانگی مال حرام بود مغربی گوید که اگر بیند با دیوانه صحبت کرد با مرد ربا
خوار و مفسد صحبت دارد و از آن صحبت دین و ایمان را تباه کند و بدنام شود حرف
الذال ذکر آلت مرد بود دانیال گوید فرزند و بزرگی و نامورى باشد و حضرت
صادق فرموده که دیدن آن نصیب فرزند و اهل بیت و مال و عزت و بزرگی و طلب
حاجت و گرو باختن بود حرف الراء راه راسو هر دو غم و اندوه و بیماری
بود راه اهل بیت و دوستان که بر ایشان اعتماد بود و مال و حشم باشد راه
شاهراه دین و رامش و کار نیکو و طرب و آرامش و آسانی و راحت مردم بود
راهزنی و خیانت و خصومت و دروغ دنیای عیش و بیماری بود رطب اگر رطب
شیرین بود منفعت باشد و الا خوب نیست رباب دیدن و زدن آن و کلام باطل
و دروغ و محال باشد رخسار شرف و بزرگی مردم و روشنائی و نیکوئی جان و خوبی
و خوشی و شادی بود رستخیز قیامت باشد و دیدن آن اگر اهل آن دیار ظالم و
طاغی باشند نیکو شود و اگر مظلوم باشند بر ظالم غالب شوند رسن عهد و پیمان و دین
و امانت گزاردن و قضاء حاجت بود رضوان دیدن و گرفتن از خازن بهشت
چیزی نیکو بود رفتن و سرگشتگی بود رقص [illegible] خصومت باشد [illegible] زنان
مردان اندوه و زنان را رسوائی و صوفیان را نیکو بود رکیک زدن [illegible] باید که از لفظ گوینده
تعبیر کند رکاب فرزند و غلام بود رنگ سفید صلاح و سرخ رنج دل و سبز نیکو
و سیاه بد و زرد بیماری و کبود ماتم بود روباه مرد مکار و غدار و زن و کنیزک دروغ
زن باشد رود بزرگ مردی بزرگوار و حج و پادشاهی و مال و نعمت و
ریاست و شجاعت و ظفر و علم بود روزها دیدن بهترین روزها روز جمعه و روز

دوشنبه و پنجشنبه روز روشن و صافی بود روزه داشتن در ماه رمضان بزرگی
و ریاست و تندرستی و تربیت و ظفر بر دشمن و زیادتی نعمت بود حج کردن و غزا
نمودن و پیری برای او حاصل شود و روزه گشادن روزی حلال بود روشنائی
دین و هدی و علم و حکمت و راه راست و اعتقاد پاک بود روغن زن خوبروی و کدبانو
با جمال و ثنای نیکو و کلام خوش بود و روغن کننده زنی بدرو و مردی منافق و کلام
زشت و روغن فروش مردی فریب دهنده بود روناس آرایش و ثنای نیکو بود
روی خوش اگر روی خود را صاحب حسن و جمال بیند شرف و بزرگی
و منزلت یابد و اگر بد و مکروه بیند اندوه و غم بود حضرت صادق ع فرموده
که شرف و بزرگی و خواری و حقارت و نظام کارها و دین و دیانت و اندوه و
رسوائی و قرض داری و کار نیکو و توفیق طاعت بود ریواس اندوه بود
و اگر شیرین بود نفع و خیر باشد ریحان فرزند و زن و کنیزک و کلام خوش بو
و مجلس علم و کردار نیکو و دوست بود ریسمان گویند سفر و کار مردم و عمر دراز
و منفعت باشد ریش طعن مردم و عزت و جاه و تربیت و هیبت و مروت
و نیکوئی و تزویج و مال و فرزند و گمراه شدن و آرایش بود و ریش یعنی زخم و جراحت
اگر بیند که ریم و چرک از او می‌آید او را مال حاصل شود ریگ مشغولی
دنیا بود خصوص ریگ بسیار مال و منفعت و عزت و رفعت است و لیکن
با رنج و عنا باشد ریوند اندوه و رنج باشد حرف الزاء زادن
اگر بیند زن که دختر زاد خیر و نیکی بدو رسد و اگر پسر بیند و در حال سخن گوید مرگ او
باشد زاغ مردی فاسق بود و زاغ بسیار لشکر و گرفتن و نهان آن با زنی از زنا
صحبت کردن بود زاج غم و بیماری و خصومت و مصیبت از طرف زنان باشد
زانو دشمنی طامع بود زالو معیشت بود زبان حکمت و ریاست و
ترجمان بود زبرجد مال و خرمی و منفعت بود زنبور اگر بیند زنبور میخواهد
توبه کند و زاهد گردد زخم ظفر یافتن و خیرات و منفعت رسیدن و نقص

مال بود خاصه که از آن خون آید زردچوبه بیماری باشد زردان شجاعت و جهد ایام
آسان شدن کار مشکل و سفر و شرف و بندگی و مال حرام ملیا شد زر مردان را
غم و زنان را نیکوست و اگر بیند که کان زر یافت عزت و بزرگی یابد و دختر خوب
صورت نکاح کند زردآلو اگر بوقت و شیرین بود هر قدر بخورد بعدد آن
دیناری او را حاصل شود و اگر بغیر وقت و ترش بود نیکو نباشد زره حضرت
صادق ع فرموده که ایمنی از بلا و حصن و قوت مال و زندگانی نیکو بود و زره گر مردی
ادب آموز بود زرنیخ رنج و بیماری بود زعفران اگر بیند که زعفران دارد مردم
او را مدح کنند و اگر بیند جامه خود را از زعفران رنگ نمود بیمار شود و اگر بیند
که زعفران بسیار دارد مال و نعمت یابد زغن پادشاه متواضع بود و فرزند و
مال و نعمت باشد و اگر بیند منصب او شد غلامی یابد و آن غلام پادشاه باشد زنگ
اندوه و بدنامی بود زکوة اگر بیند که زکوة مال داد بشارت و خیر و برکت و آسان
شدن کار مشکل و قضاء حاجت و رهائی و رستن از غم و زیادتی مال و ظفر بر دشمن است
زکال یعنی زغال مال حرام بود و اگر بیند که جا و پا از آن سیاه شد از پادشاه
رنج و مضرت یابد زکام بیماری و خشم گرفتن و منفعت اندک بود زمرد
فرزند و برادر و کنیز خوب دیدن و کلام خوش بود هر چند بزرگتر بود تاویل آن قویتر
باشد زمستان اگر سخت و سرد بیند از پادشاه و زیان رسد و اگر ملایم
بیند پادشاه عادل بود زمین مطلق زمین بنیاد مال و ملک بود و اگر بیند زمین
حرکت کرد خوش نباشد زن شادی و مقصود و زیبائی و شغل دنیوی و فرح
نعمت و تجمل و توانگری و نیکی باشد زنار اگر بیند که زنار در میان داشت اگر
مستور بود بی دین گردد و اگر فاسق بود کافر گردد زنبور عزو مایکی و غوغا و مردمان دون
و لشکر و تلخ و دشمن و فرزند بود و اگر بیند که او را گزید آزار کشد زنبیل دیدن
و داشتن آن رنج فرزند و کنیزک و خادم و قوام دین و صلاح تن و جسم و دنیا و زوال
و نعمت و برکت و میراث بود زنبیل باف خداوندگار بود زنجبیل غم و زیان

و خصومت بود زنجیر مصیبت باشد و درازی و کوتاهی آن را تعبیر کنند بر زیاده و کمی گناه
دیدن زنخ خاندان بزرگ بود زندان اگر بیند که او را در زندان کردند زود بمیرد
در هر حال زندان جز سختی نیست مگر بیرون آمدن از آن که نیک باشد و از گرفتاری نجات یابد
زهار زن مال است و هر زیاده و نقصان که در زهار بیند تاویل بزن باشد زهر خوردن
زهر مال حرام و فرو بستن کار و اندوه و خشم خوردن و تلخی باشد که برنج بدست آید
زعفران دیدن و خوردن بدخوئی و آلوده شدن لباس حرام بود زیتون غم
و اندوه و روغن آن خیر و برکت و مالیدن آن بر بدن خیر و منفعت باشد زیره اگر بیش
نباشد منفعت و برکت بود و الا اندوه باشد زین زن بود اگر پشت حیوان نباشد
و اگر باشد حکم نیکی و بدی از راکب آن میشود و اگر بیند زینی خرید کنیزکی خرد یا زنی گیرد
حرف السین سار مرغی بود که او را زینه گویند دیدن آن حرف دروغ و مرد
کافر و هذیان بود ساطور مردی شجاع بود که فرق کند میان کارهای آسان و دشوار
و اگر کسی بیند که ساطور دارد با مرد موصوف دوست شود ساعد دست دوست
معتمد و شریک بود ساق مال معیشت و عمر و مردان را زن و زنان را شوهر بود
سایه عزت و حمیت و پناه و برکت و نفع باشد و سایه کوه بزرگی باشد از شاه
و سایه قصر سلطان و سایه دیوار بزرگ و سایه درخت راحت باشد سایبان
پادشاه فرومایه بود سپر برادر و رفیق و قوت و پناه بود مقتدا و بزرگی سپر سبزه
مال و دشمن بود و اگر سبزه جانوری که گوشت او خوردنی نباشد بیند مال حرام یابد سبزه
دین و راه اسلام و اعتقاد پاک و ورع و تقوی و ترک دنیا و نعمت بود خاصه در موسم
خود و در ملک خود بیند سبل در چشم دیدن نقصان دین بود سبو مرد منافق
و زن خادم و کنیزک و قوام دین و صلاح تن و درازی عمر و میراث زنان که او را
حاصل شود و نعمت و بزرگی بود سپوختن احتیاج و نیازمندی بود ستارگان
حضرت صادق ع فرماید که فقها و علما و قضات و خلفاء و وزراء و دبیران و خزینه‌دار
جنگجو و شاگردان بود و دانیال ع گوید بزرگان و امیران و پادشاهان و ماه وزیر باشند

ستون خداوند دولت و مرد محکم و مردی محتشم در دین اسلام و قوت کارها
و ولایت مردمان باشد سجاده اگر پشمین بود ریا باشد و اگر کرباس بود در عبادت راغب بود
سجده کردن حق تعالی را نیکو بود و اگر پادشاه و بزرگ قوم را سجده کند رنج بیند سخن
گفتن و شنیدن عزت و رفعت بود و بهر زبان که سخن گوید و شنود حکم از آن کنند اگر
عربی گوید و شنود جاه و منزلت یابد و اگر فارسی گوید و شنود با بزرگان او را صحبت افتد
و اگر هندی گوید با مردم فرومایه صحبت کند سراب خصومت باشد سر
حضرت صادق ع فرموده که دیدن سر رئیس بزرگی و پدر و مادر و امام عالم و مهتر ده
هزار غلام و پسر و کنیز و توانگری و مال و نعمت بود و اگر بیند سر خورد سرمایه خود را
بخورد سراب علم باطل باشد سحر و جادو تحصیل کند سراپرده پادشاهی و راستی
و ولایت و وزارت و سرمنزلی بود و اگر بیند سراپرده ملک اوست بزرگی عظیم یابد
سرای مرد از زن یا مرد و توانگری و ایمنی و علم و عیش و مال و ولایت و عزت
و امانت باشد سرب متاع دنیوی باشد سر ستردن رحمت است و اگر سرفه در
گلو ماند بیند سرکه مال بسیار و اگر خیلی ترش بود غم و اندیشه باشد سرگین گاو
و گوسفند مال و مراد بود و سرگین آدم مال حرام باشد و منفعت و گشایش کارهای
بسته و خزینه کردن مال و زوال غم و سرگین دان خزینه بود سرمه مال است و سرمه
کشیدن از روی تقوی دروغ باشد سر برهنه ریا خود را بمردم نماید سرمه دان
کسی است که همواره ذکر خدا تعالی کند سرنج اندوه و بلا بود سرود گفتن بیست
و کلام باطل و رسوائی و جنگ و علم و حکمت و رفیق بود سرین نیکو و خوب است
سریش اندوه بود سریشم داشتن منفعت و اندوه خوردن بلا بود سطل خادم
بود سعتر بد بود سعد داشتن نیک و خوردن بد بود سعداب اندیشه و
گنگ بود سفیده خبر مکروه و کلام دروغ بود باندازه صدای او و فاش شدن راز
و مصیبت بود سفر کردن نیکو است خصوص اگر سوار باشد سفره کنیز و خدمتکار
و کسب معاش بود سفرجل سفر دراز و اندوه و بیماری فرزند اگر زرد باشد و سبز

باشد نفع یابد و خوردن آن سفر خیر بود سقا مرد دیندار بود و سقائی کردن کارهای نیک کند
سگ دشمن دست و پادشاه ظالم و دانشمند و خادم بدفعل و مردم آزار باشد
و اگر بیند سگ ماده بر او بانگ کرد زنی فرومایه او را آزار کند سلاح قوت و بزرگی
بود و دولت و ریاست و ولایت و حصن بود و سلاح ساز پادشاه بزرگ بود سلام
کردن ایمنی و شادی و اقبال و منفعت و مال و زنی خوردی بود ساق خصومت
باشد سمار روغن دان خیر بود سمور مردی کافر و راهزن و ظالم بود سم فرزند بود
و اگر بیند که در پای خود سم داشت یابد خود است عمر خود را بخوشی گذراند سنان
ولایت و صحت و ظفر و ریاست و نفع بود سنجاب مردی غریب و توانگر و آمیزنده
بود سنجد مالی بود که از مرد صالح برنج بدست آید سندان بزرگی و منفعت و قوت
و ملکت و اقبال در کارها بود سنگ مال و بزرگی و سختی در کارها و کسب برنج حاصل کردن
بود و اگر بیند که سنگ انداخت و را متهم بزنا سازند سنگ سیاه و سفید منافق
باشد سواری ابن سیرین گوید که اگر بیند سواری میکند بر قدر آن است و صلاح
از پادشاه بزرگی و نعمت یابد سوره های قرآن معبران گفته اند هر سوره تأویلی
کرده اند و مطلق قرآن خواندن خیر است سوزن صلاح کارها باشد سوسمار مردی عرب
بود و خوردن گوشت او مال و منفعت بود و بانگ او مصیبت است سوسن کنیزک
بدخو بود سوگند خوردن اگر راست خورد هدایت یابد و اگر دروغ خورد بسیار رنج باشد
سوراخ اگر در کوهی بود و درون او شود از راز پادشاه آگاه گردد سیب فرزند
و نفع و بیماری و کنیزک و خواسته و فرمانروائی و صاحب خبر خانه حاضر بوده باشد
دانیال گوید که سیب در خواب همت بیننده بود سیر دیدن و خوردن مال حرام و
کلام زشت از کس مردم و اندوه و گریختن و سختی بود و اگر بیننده مرد صالح است
توبه کند سیماب مکر و حیله بود سیل دشمن بزرگ و پادشاه ستمکر و بلا و فتنه و غم
و غائب و عقوبت باریتعالی بود سیم نقره بود و بیننده سیم نقره یابد و در تأویل مردی
بود که خلق از پیش او سخنان زشت و خوب گویند سینه علم و حکمت بود و سخاوت

و کفر و ایمان و زنده کانی و مرکت بخیلان باشد ابن سیرین گوید شریعت بود **حرف الشین**
شاخها دیدن شاخهای درخت برادران و خویشان و اهل بیت صاحب خواب بود
و اگر شاخ درخت دیگران ببیند خیر و شر آن خواب بر صاحب آن کند **شادی**
غم و اندوه بود و اگر خود را خندان ببیند حالش نزدیک باشد **شانه** مردی است
که با دوستان موافق باشد **شاهین** حضرت صادق ع فرماید که قدر و منزلت و
فرمانروائی و مال و نعمت و فرزند بود و اگر ببیند که مطیع او شد از پادشاه ظالم بزرگی
یابد **شب** اندوه بود و شب مهتاب عیش و راحت بود **شبانی** بخت و
اقبال و شبان دیدن مردی صالح و مدبر بود **شب بازی** دیدن و کردن کلام باطل
و محال است **شب پره** مردم گمراه و محروم باشند **شپش** دشمن ضعیف باشد
شتاب در خواب دیدن نیک و صبر در بیداری باشد **شراب** حضرت صادق
فرماید که زن و خادم و کنیز و قوام دین و صلاح تن و عمر دراز و مال و نعمت و خیر و برکت
و خیر از جهت تابع و شرم کردن خیر و صلاح باشد **شستن** در خواب تن و
سر را با آب نهر و جوی و حوض و دریا دلیل کند که از غم نجات یابد حضرت صادق ع فرماید
که شستن با آب سرد دلیل بر توبه کردن و عافیت از بیماری و رستگاری از زندان
و ایمنی از ترس و شستن با آب گرم غم و بیماری و زردی شستن برآمدن حاجات و
شفا یافتن و حج کردن و فرح یافتن از غم و ایمنی از خوف و دین پاک و حاجت روا
شدن باشد **شطرنج** دیدن آن کلام دروغ و بهتان بود در هر حال دیدن آن خوب
و خیر نبود **شعرخوانی** اگر غزل و مدح و هجو باشد خوب نباشد و اگر توحید و بیان حقیقت
باشد نیکو و خیر است **شغال** جنگ و خصومت و عداوت با خویشان و اقربا
و نزدیکان و خوردن مال حرام دیدن گوشت او باشد **شفتالو** اگر زرد بود بیماری است
و حضرت صادق ع فرموده که غلام و پسر و کنیزک و مال و منفعت و جاه و عزت از
مردم غریب بود **شکار** کردن اگر گوشت او حلال باشد مال و نعمت باشد و الا نیکو
نبود **شکر** خوردن و گرفتن و دیدن کلام نیک و بوسه دادن و منفعت و عزت و

جاه و فرزندان باشد بیند که آنچه در خواب دیده است شکر کردن خداوند را تندرستی و قوت و
زیادتی مال و جاه و نعمت و منزلت بود و اگر بنده باشد آزاد گردد شکستن اندوه و غم بود
و هر چیز در شکستن آن مصلحت دین و دنیا بود بشکند نیکو بود و الا خوب نباشد شکم علم و خزینه
و قوام عیش و موضع فرزند باشد شکنبه مال حلال باشد شکنجه خواری و ذلت بود شکوفه
کنیزک خوب روی باشد شل از همه گناهان توبه کند شلغم دیدنش اندوه باشد
و خوردنش بهتر باشد شلوار زر و کنیزک و خادم بود و بنده شلوار عورت باشد شمار عذاب
و محنت است شمشیر در میان زن بود و در غلاف نبود حکم و فرمانروائی و فرزند و ملکت
و دولت و منفعت مال و ظفر بود و اگر بیند شمشیر در دست دارد بقدر قیمت آن مال و حکم
رانی و فرمانروائی بیند و فرزندان او را حاصل شود شمع عزت و فراخی نعمت و قاضی
و پادشاه عادل و فرزند و عمر و وسعت مال و بزرگی و سرای و شادمانی و علم و عیش
و توانگری و کنیزک و زن باشد همه اینها چنانکه بیند شوند شنا کردن
با آب صاف طلب کردن معیشت و حیله و تدبیر در آن کار برد و غرق شدن در آب با مراد
دنیا غرق شود شنگرف اندوه باشد شهادت اگر شهادت آورد از اندوه و غم
نجات یابد شهد انگبین یا مردم میراث حلال و غنیمت و علم و حکمت و قرآن و روزی و نعمت
بود شهرستان دین پاک و راست و کارهای آشکار و عیش خوش و زنی که جفت
او باشد و پادشاه و رئیس شهر و عامه و قوت و ایمنی و ظفر و استواری کارها باشد
شوربا خیر و منفعت باشد شونیز یعنی سیاه دانه جنگ و خصومت باشد شیر
هر چه تازه و شیرین تر بود نیکوتر باشد و خوردن او روزی حلال و مال و فرزندان
و علم خوردن بود و اگر از حیوان حرام گوشت باشد مال حرام باشد شیر بیشه مال و منفعت
و علم و حکمت و فرهنگ و شادی و ثنا نیکو از طرف پادشاه باشد و کنیزک خوب
روی نیز گفته اند شیر جانوریست قوی دشمن قوی و پادشاه و مردی دلاور و زورگو
باشد شیرخشت خوردن او روزی حلال و فراخی روزی و عیش خوش و گشایش کارها
بود حرف الصاد صابون اگر بیند صابون دارد و با او جامه بشوید از کارهای

توبه کند صرّاف مردی طمّاع و ظالم باشد صاعقه عذاب الهی باشد صبح دیدن صبح
صادق خوب خیر و کاذب بد و شر بود صبر مردی عالم بود که عملش سخن محال و خوردن او
اندوه باشد صحرا شادی و خرّمی است صراط حضرت صادق ع فرموده که کارزار و
کار صعب و مخاطره و خوف و ستم از طرف پادشاه و نفاق کردن باشد و اگر بیند از صراط
گذشت از بلای بزرگ ایمن گردد صفّه سرای پدر و مادر بود و اگر صفّه نو باشد
درازی عمر و تندرستی است صلوات فرستادن روزی فراخ گردد صمغ
منفعت اندک بود صندوق خادم زنان باشد خواه مرد و خواه زن صندل آفرین
و خیر و منفعت و جاه و حرمت بود و صندل سرخ بهتر باشد صورت اگر صورت خود را
بصورت دیگری بیند احوالش بگردد و اگر بصورت جانوران بیند بد مذهب و
دروغگوی باشد صوفی حضرت صادق ع فرماید که صوفی دیدن دست از دنیا
کشیدن و از خلق کناره گرفتن و بطاعت خدا مشغول شدن و طمع از کسی نداشتن بود
و اگر بیند صوفی شده در خانقاه با صوفیان برآمد راه آخرت گیرد و خیرات کند و ترک
دنیا گوید صوف منفعت دنیوی و دینی و بطاعت مشغول شدن و منفعل شدن
و گردن مردی بود که در دست او حق پیدا آید حرف الضاد ضعیف شدن هر یک
از اعضاء خوب نباشد خاصّه اگر سر خود را ضعیف بیند بیمار بود حرف الطاء
طالع دیدن بزرگی و جاه و خزینه داری و ملک و مال و منفعت جمع کردن باشد
طاس زن خادمه و کنیز و فرزند و نفع از زنان باشد طاوس پادشاه عجم و
بزرگ قوم باشد که نه او را مال و خدم و جمال و حشم بود باشد و اگر بیند طاوس
مال دست از پادشاه عزّت و جاه یابد و طاوس ماده زنی صاحب مال و جمال بود
طاعون جنگ و فتنه و کارزار و بلا بود طبّاخ مرد حریص جنگجوی با خصومت
و طبّاخی کردن سخن بیجا گفتن باشد طباشیر خوردن اندوه و نصرت از سلطان
بود طبق خادم مجلس و کنیزک و فایده از طرف زنان و دولت و عزّت بر طبق
طبق بود طبل خبر مکروه بود طبیب مرد فقیه و عالم در دین بقدر علمش در طب بود

طلاق دادن نیکو نبود طلع شکوفه خرما باشد دیدن او فرزند و نعمت و روزی و نفع دیگر فتن مال بزور بود طنبور زدن و شنیدن مصیبت و اندوه و کلام باطل باشد طوطی فرزند و غلام و زن یا کره و شاگرد جلد و مردی یا بدکه براه راست رود باشد و خوردن گوشت او از اشخاص موصوف مال و نفع یابد طوق تاج و ملک و حشمت و امان و غلام و کنیز باشد و اگر طوق در گردن اسب ببیند پادشاه و بزرگی یابد طیلسان حضرت صادق ؑ فرموده که عزت و جاه و فرزند و دوست و دینداری و علم و بزرگی و دین نگاهداشتن و شمشیر بود تاویل او را از الوان زیاده و نقصان می کنند حرف الظاء ظلم اگر ببیند کسی بر او ظلم کرد ظالم محتاج او شود و بر او ظفر یابد ظلمات کفر و تحیر و فرو بستن کار و بدعت و در ضلالت افتادن بود و اگر ببیند که از ظلمات بیرون آمد توانگر گردد حرف العین عاج مال از پادشاه و صندوق از عاج از خویشان یا مقربان پادشاه زنی خواهد و بت عاج کنیزک باشد عاشق اگر بیند عاشق شده آرزومند و حریص بهمان چیز شود عالم اگر ببیند عالم شده درس میگوید بزرگی و عز و جاه و قبول مردمان و کامرانی و ملکت باشد عبادت اگر بیند عبادت میکند شادی و خرمی باشد و اگر ببیند که در جائی عبادت میکند که در شرع جائز نیست یا مکروه است نیکو نباشد و ریاکاری کند عدد در خواب عدد معین دیدن چون یک چه دو چه صد و هزار همگی نیکو بود عدس پیل بچه خوردن نیکو و خام بد بود عرش ریاست و بزرگی و منفعت و رفعت و قربت و عزت و بزرگواری باشد عرق اگر ببیند از او عرق آمد زیان مالی کند عروسی بد بود خصوص با ساز و رقص و اگر بدون آنها باشد بهتر است عزل شدن حرمت و بزرگی و جلال یافتن بود عسس خیر و منفعت باشد عشار یعنی باج گیر مردی گناهکار بود عصار دیدن نیکو باشد عطا اگر ببیند کسی با وعطا کرد یا او بدیگری عطا نمود معلوم کند از چه جنس بود از قرار آن تاویل کنند عطسه اگر الحمد لله رب العالمین بگوید سعادت و عاقبت بخیری بود عقل حضرت صادق ؑ فرموده دیدن

عقل بخت و دولت و مادر و پدر و پادشاه و مال و فرزند بود عقیق مرد اصیل و پارسا
باشد علامت اگر علامت نیکو بود خوب باشد والا بد بود علم بزرگی و سفر و عز و جاه و نیکو
احوال بود عمارت صلاح کار دنیوی و خیر و منفعت و کامرانی و گشایش کارها بود
عمود مردی درست و راست و کلام زشت و بهتر و بزرگتر بود عناب مال و نعمت
باشد که برنج بدست آید عنبر معیشت و کامرانی دنیای نیکو و ملک بود عود مردی خرد
و پادشاه و پارسا و عادل و ثنا و آفرین و مال و نعمت و بزرگی بود عود سوز کنیز
با فرهنگ و غلام هوشمند بود عورت بدانکه عورت از زیر ناف تا زانو عورت است
اگر عورت خود را برهنه بیند و او را نپوشد بد بود و اگر بپوشد نیکوست عید اگر قربان
باشد با مردی عاقل او را کار راست شود و اگر رمضان بود با مردی عابد و زاهد صحبت کند و از او خیر
بیند و اگر عید ترسا و یهود بیند او را از دشمنان خوف باشد حرف الغین غار اگر بیند
در غار مقیم شد بمیرد غار دیدن بهر حال خوب نیست غارت جنایت و خدمت
و ستم و ارزانی نرخها باشد غالیه ادب و فرهنگ و مدح و آفرین و گنج و مال و خیر
و خواسته و نفع بود غایب اگر بیند غایب از سفر آمد او را خیر رسد و اگر غایب را
ببیند کارهای وی گشاده گردد غبار رخصت بود و ارتفاع او نیکو بود غربال
خادم دانا و دوست و بریان و شاگرد زیرک باشد غرق شدن پادشاه هلاکش
کند و اگر بیند که غرق شد و بیرون آمد از کارهای دنیا دست کشد حضرت صادق فرماید
که غرق شدن در آب مال بسیار و اقبال و کار خوب و صحبت مردم عالی و نفع بود غزا
یعنی جهاد کردن حضرت صادق فرماید که غزا کردن خیر و برکت و سنت رسول الله بجا
آوردن بود و ظفر یافتن و صحت از بیماری و اطاعت نمودن پادشاه را دلیل نیکو
عملها و غنیمت یافتن بود غسل از جنابت غسل کردن از اندوه برهد علاقه زن
شوهر کند و مرد زن گیرد غلام شدن بد و خریدن خوبست غم شادی و خرمی
بود و اگر خود را در غمی دشوار بیند گنج یابد غنیمت اگر از اموال کفار غنیمت یابد
نرخها ارزان شود غواص اگر بیند از برای مروارید غواص شد علم و مال و نفع دنیا

وقرب سلطان بیند غوره دیدن و خوردن زحمت و مشقت بود حرف الفاء فاخته
زن و دوست داشتن حاجت و فرزند و خادم بود فال گرفتن ظفر بر دشمنان و رسیدن
بمراد و روا شدن حاجت بود فالوده ساده آن اشارت که زعفران نداشته باشد گفته اند
مالی بود که برنج بدست آید فتنه دیدن خوب نباشد فراخی جای فراخ گشادن
کارها و وسعت روزی باشد فراش دلاله و زن است فرج اگر بیند مانند زنان
فرج دارد خواری و ذلت بیند و اگر زنی بیند که از فرج او گربه بیرون آمد او را پسر زندی
دزد و راهزن حاصل گردد فرزند اگر بیند او را دختری شد خیر و منفعت بیند و اگر
پسری شود غمگین و محزون گردد و لیکن زود نجات یابد فرعون پادشاه جبار و ستمکار
باشد فرود آمدن اگر بیند که از بلندی فرود آمد در مالش نقصان پیدا شود فستق
منفعت بود و اگر تلخ باشد نیکو نیست فقاع خوردن منفعت و بوسه دادن و خدمت هم
کردن است و زایل شدن غم و اندوه باشد و فقاع فروش مرد خیر بود فلاخن
دعای بد و اندوه بود فلوس مفلس است فندق مال و نعمت بود و مغز فندق تلخ
بخیل است فوطه شادکامی و پوشیدن او راحت و تندرستی بود فرد
بمعنی خمیر مایه اندوه و بیماری و خصومت و لجاجت و ناسازگاری با اهل و عیال بود
حرف القاف قاضی اگر بیند که قاضی شده برنج و بلا گرفتار شود و مالش
از دست برود و اگر بیند قاضی برو نگاه کرد حرمت و منزلت یابد قافله اگر بیند
اهل قافله مفسد یا کافر نبیند و الا نیکو باشد قالب اگر قالب کفش بیند خادم یا شاگرد
قالی دیدن و گستردن نیکو بود قبالیه اگر بیند قباله داشت ولایت یابد و
و حکمت و ریاست و محبت حاصل شود قبا پیاده قوت و ظفر و سفر و بزرگی و عزت
و نفع از پادشاه بود قپان خوب نباشد قدح زن و کنیزک و مشرف خانه
بود قدید گوشت قدید خوردن و بردن و دادن جمله بد باشد قرآن یا آیتی ازو
و زایل شدن غم و رستن از آفت و بلا و ظفر یافتن بر دشمن و روا شدن مرادها
و خیر و برکت و زوال قحط بود قرابه کننده پیری بود که مال بدو سپارند قرنفل را ذکر

جمیل بود قز ابریشم است مرد را بدو زن ابیکو است قصاب اگر مجهول بود ملک الموت بود
قصه خوانی از خوف ایمن شود و قصه گوی مرد نیکو محضر شد قطران مال حرام است
قفس زندان و جای تنگ با وحشت بود قفل دیدن و ساختن قوت و محبت و زن
و اعتماد داشتن بود قلعه دولت و نعمت و قلعه ساختن صلاح دین بود و اگر بیند دشمن را
در قلعه کرد نیک است قلیه گوشت پخته احتراز گوشت قلیه است و در تاویل از هر حیوانی که باشد
از او تعبیر کنند قمار بازی مشغول شدن بکار باطل و ملامت و جنگ و خصومت
و معصیت باشد قندیل افروخته زن خواستن و توفیق عبادت و طاعت و تقوی و عزت
و دولت و گشایش کارها بود و قندیل نا افروخته منفعت اندک باشد قی خیر و روزی
باشد قی کردن توبه کردن و نصرت و از غم رستن و امانت باز دادن و گشادن
کارها بود و چیزی بکسی داده باشند باز گیرند حرف الکاف کاج منفعت بود از مردی
بزرگ یا از سلطان کارد محبت و فرزند و ظفر و پناه و برادر و توانائی و ملک
اندوختن بود کارزار کردن طاعون بود و اگر بیند با تیر و کمان کارزار کرد در میان
ایشان گفتگو شود کاریز اگر بیند کاریز میکرد و شغل او نبود توبه کند و
باز گردد و از غم برهد و جهان جوید کاسه چوبین اگر در آن خوردنی بیند روزی
بود و اگر خالی بیند نصرت و منفعت است کاغذ مال و بزرگی و دانش و مکر و حیله بود
کافر کافر شدن ایمن بودن بکیش کافران صحبت کردن بجائی که اعتقاد آنجا
درست نباشد بود کافور مردی عالم و زن دوست و کنیزک خوردنی و مال بسیار
و ثنا و خلاص و سخن خوش و آرایش نفس بود کاه مال حلال بی رنج بدست آید
و کسب و معیشت و خیر و منفعت و کام و شادمانی بود خاصه کاه گندم باشد
کاهو اگر شیرین بود خیر و خوبی بود و اگر تلخ باشد زیان مال است کاوریش
مال و نعمت بود که بی رنج بدست آید کاودشتی مرد توانگر با خیر بود کاومیش
مردی بزرگ با قوت تمام بود کاوزبان خصومت است کباب خوردن خیر و منفعت
باشد کبر خوردن او نیک نبود کبر شدن بد بود کبابه زن و کنیزک است کبوتر

زن و کنیزک و مال و نامه غایب و ریاست و صدر است کتاب خواندن اگر حدیث یا تفسیر بود
نیکو باشد کشادن مال حلال و ستر عورت و منفعت بود کج جنگ و خصومت است
کرانی خیر و نفع یافتن و جاه و عزت و معیشت است و اگر مرد نان چیز یا و دهند از آنها که
گفته شد باید کردن امانت و توانایی و خیانت و قرض و بیماری و گردن بسته بد
ولایت و حج و خصومت و مصالحت و کنیزک و اگر کج از طلا باشد حج کند و اگر از نقره
کنیزک و اگر از آهن خصومت باشد کردن بستن اگر بیند که او را گردن زدند و سر
از او جدا شد اگر بنده بود آزاد شود و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر جوان شود خلاف آن
بود کرده جای توانگری و درویشی و خوردن او مال یا شد گردن اگر بیند که بر گردن
سوار است و میرود بزرگی یابد و اگر بیند که پادشاه بر وی گردن زد او را ولایت و عزت
و رفعت و جاه و خرمی و آسانی بود گریستن نیکی و حرص و دنیا و معصیت و طمع
از مردم باشد کرسی انصاف و عدل و عزت و شرف و مرتبت و ولایت و قدرت
و جاه بود و ابن سیرین گوید علم است از راه دین کرکس بهتر مرغان است و
دیدن او بزرگی و فرمانروائی و ریاست و شاه و مرتبت و امر و نهی باشد گرسنگی
پادشاه ظالم و دزد و دروغ زن و زن مخالف است کرمابه عمارت کردن گرمابه
بد و خراب کردن نیکو بود حضرت صادق ع فرموده که دیدن گرمابه دین و فرج و اندوه
دنیا بکاری و دوستی و قرض باشد کرم اگر بیند که کرم در شکم او جمع شدند
طعام در شکم میخوردند عیالش مال او را بخورند و کرمان عیال و خدم و حشم و مال و
خواسته باشند کره کردن بد بود گریختن اگر از خوف باشد نیکو بود و الا بد باشد
گریستن شادی و سرور بود گری اگر بیند که گر شد درویشی و تباهی و غم و
بستگی کار و نامرادی بود گز درخت گز دیدن مردم بیخیر و منافق بود گزانگبین
روزی حلال باشد گزدم دشمن حسود و سخن چین باشد گذرگاه غم و اندوه است گزیدن
کسی را دوستی اظهار کردن است و دیدن او مضرت و دشمن و خصومت و نقصان
مال و جاه بود کشتی گرفتن نیکو نبود کشاورزی توکل بر خدا کردن و روزی حلال و نفع

و بیماری و عز و جاه و مال بود کشت کردن نیکو بود کشتن اگر بیند که گلوی ورا
بریدند دلیل کند که از آن کس نیکی یابد بدانکه کشنده مردی غدار و مکار بود کشتی غم و اندوه
فاقه که از کشتی بیرون نیاید و اگر از دور کشتی بیند سفر کند و سودمند گردد حضرت صادق
فرماید که کشتی دیدن زن و فرزند و پدر و مرکب و فرج از غم و ایمنی و عیش و توانگری بود
مغربی گوید که اگر کسی بیند که بکشتی نشسته و بدریا شد بکار پادشاه مستقل گردد و بقدر
آن رنج و محنت بدو رسد کشف یعنی سنگ پشت مال و منفعت و کسب بود
کفچه حضرت صادق فرموده که خلیفه و امام بزرگ و ایمان مسلمانی و ایمنی بود
گفتار رغبت زن و جادو و مکاره فریبنده بود کفچه کارفرمای خانه است کفش
زن و خادم و کنیزک و قوت و ضعف از قبل خادم و مال و سفر بود کف دیدن
دست فراخ دستی و مال و ریاست و دلیری و از خصم دور شدن بود و هر زیاده و
نقصان که در کف بیند از آنچه گفته شد تاویل کنند کف دریا منفعت کم باشد کفن
اگر بیند بهر مرده کفن ساخت نفع حاصل کند و اگر برای زنده کفن سازد زحمت کشد و
کفن دزدیدن خوب نباشد کلاب تندرستی و ثنای نیکو باشد کلاغ مردی فاسق بد
عهد بود و دیدن کلاغ هیچگونه خیر نبود کلاه حضرت صادق فرماید که ولایت و ریاست
و بزرگی و شرف و مجد بقدر قیمت کلاه باشد گل بسر گل دیدن مال و مهتری و بزرگی بود
کلیسا فرزند و رود و دوست و مردم دون همت و بد عهد و کنیزک و غلام نیکو
و نامه غائب بود و اگر گل را از درخت افتاده بیند غم و اندوه یابد گل چیدن مال حلال
و غنیمت است گل خوردن مال خود با عیال خود خزینه کند و اگر بیند در میان گل غرق شد
در محنت و بلا افتد کلم بوقت خوردن منفعت باشد از طرف زنان اگر بی هنگام بود
اندوه بیند گلنار خوب نباشد کلنگ مردی غریب یاری کننده بود گلو دلیل
و فرج مردم بود کلیچه مال حلال و روزی فراخ و نعمت و عیش خوش است کلید
گشادن کارها و فراغ از غم و شفای از بیماری و یافتن مراد و قوت دین و گذاردن
حاجت و اجابت دعا و علم باشد کلیسا اگر صاحب خواب ترسا بود نیکو

الا بد باشد کلیم مردی رئیس و مهتر و پارسا و زن توانگر و زن را شوهر و کنیزک و غلام
و خیر و منفعت بود کمان سفر و فرزند و برادر و زن و قوت و گرز دعای نیکو و مردم درست
و مروت بود کمان بینیه مرد منافق است کمان آسمان اگر زرد بود بیماری باشد و اگر
سرخ بیند جنگ و خصومت باشد و اگر سبز باشد دلیل بر فراخی سال و نعمت است
کمر منفعت از پدر و فرزند و بزرگی و دنیا و عمر دراز و انصاف یافتن از خصم باشد
کمتر این نیکو باشد کمند انداختن یاری خواستن است کنار میوه شدن راست
مال با رحمت بود گناه کردن معصیت باشد کنج اگر بیند که کنج یافت بیماری یابد
کنده پیر دنیا بود و اگر بیند که بوی چیزی داد مال و دولت یابد گنجشکی اگر بیند
که کشته شد محتاج و بدحال شود و نقصان عیش و مصیبت از طرف خویشان و نقص
و تباهی دین بود کشتی در میان بود از طرف خویشان نقصان و تباهی دین بود گندم
دیدن و خوردن آن نیز و افزون شدن از ولایت و نصرت و غریبی و خواسته حلال برنج بود
کنه عیال و خدم و مال و خوب است باشد کنیزک خیر و نیکی و مال نیکو بود کهربا بیماری است
گوزن زندان و تنگی و اندوه و بلا باشد گردکان مالی است که برنج حاصل شود و اگر
تلخ باشد مال حرام بود و اگر بیند که گردکان دارد خصومت کند گوز هندی نارجیل است
دیدن و خوردن و مالی بود که از نیجا ن فال کسی را سختی حاصل آید گوز نوا دانایی
و علم و حکمت بود گورستان صحبت با دانا و زندان باشد کوزه زن و خادم
و کنیزک و قوام دین و صلاح و عمر دراز و نعمت و برکت و میراث نان نیز دید باشد
گوساله اگر بیند او را اسیر شود و اگر ماده است دختری باشد و اگر بیند
گوساله سوار شده با پادشاه تخصم پیوند کند و از او بزرگی یابد و خدا را احکام را
از لون او تعبیر کنند گوسفند غنیمت و خیر و بزرگی و زنی بزرگوار و مال و نعمت
و جاه و حکومت باشد و اگر بیند که گوسفند متحیر اند بقدر آن بر مردم مهتر شود
گوشتها دانیال گوید هر چند پخته تر باشد نیکوتر باشد که مال و نعمت دلیل
کند و گوشت خام غم و اندوه و بیماری و غلبت کردن است و گوشت هر

حیوانی که در خواب بیند از آن تاویل کنند گوشت اگر از اهل دین بود زن و دختر و دوست
و رفیق و پسر و غلام و مال و خواسته و دشمنان و خوف باشد گوشواره حضرت صادق ع
فرموده که فزونی آرایش و جمال و آموختن علم قرآن و بزرگی و جاه و اندوه که از سبب
طلاق زن حاصل شود بود گوشت مال و نعمت و ولایت و مرتبت و ریاست و بزرگی
و پادشاهی و خرمی بقدر آن شکوهی که در گوشت بیند باشد گوگرد نیکو نباشد
گورکن اندوه باشد خوردن او خیر بسیار و بزرگی عظیم باشد کوه حضرت صادق ع
فرماید که کندن کوه پادشاهی و شجاعت و ظفر بر دشمن و بلندی مرتبه و رئیس و بزرگ
بود و بالای کوه رفتن نیکو باشد گوهر مال و علم مشهور و فرزند و فرقه چیزیکه او را بها بود
و زن صاحب جمال و مستوره و کلام خوش و خیر و برکت و نیکوکاری کردن بود و گوهر ان
ناسفته دختران باکره باشند گوجه اگر فراخ باشد خیر و منفعت بیند و اگر تنگ بود
اندوه باشد گوی اگر بیند که پادشاه گوی بازی میکرد بر دشمن ظفر یابد گوی
زدن مطلق خوب است گیاه دیدن و خوردن آن دین و مال حلال و فرزند و ولایت
و منفعت و نیکویی بود گیسو اگر بهی بود تن مردم و راز نهان و محتاج شدن
باشد و اگر چیزی دارد روزی و معیشت بود گیسو مال و عزت و قدر و منزلت
بود و مرتبت و ولایت و فرزند و نسل و پیوستن با اهل بیت رسول ص بوده باشد
گیلک دشمن ضعیف باشد حرف اللام لباده هر لونی که بیند پوشیده
از آن تاویل کنند لباده دیبا مردان را بد و زنان را خوب باشد لباده پشمین گرما
مردان را زیادتی مال و دین و خیر و برکت و صلاح کارها و زنان را افزونی دین و خیر
و منفعت و دختر باشد لباس دین پاک و توانگری و عزت و جاه و منفعت و عمل نیکو
و عدل و انصاف و خوشی بود و از لون و نوع آن تعبیر کنند لب بالا پسران و
زیرین دختران بعضی گویند لب بالا خویشان مرد و زیرین زنان باشند لرزیدن
اعضا نیکو بود و لرزیدن آسمان فتنه و فساد باشد لشکر ملخ و سیل و باد و سختی
و جنگ و خصومت و بلا و محنت باشد لعل زنان خوبروی و دختر و کنیزک و مال

ونعمت بود لقاح دستنبو باشد کلام خوش مال و فرزند و دوست و رفیق و غلام و
منفعت باشد لق لق مرد دهقانی بود و پادشاه و غریب و پاسبان و درویش است
لقوه نیکو نباشد لقمه کلام خوش و بوسه دادن و مال و نعمت و بزرگی است لگام
اسب خیر و شرف و بزرگی و روزه داشتن و خاموشی و ادب و فرهنگ باشد
لگد زدن آنکس را رنج رساند و نقصان شرف و بزرگی و فنا و عیال بود لکته
بمعنی لاک است و بدن او نیک نبود لنگ نبی عیبی در کارها بود و محتاج بودن
و اندوه و نقصان معیشت است لوزینه دیدن و خوردن او کلام خوش باشد لوح کودکان
ریاست و سرور عالم و هدایت و حکومت و علم و حکمت بود لوبیا مطلق غم و اندوه
باشد لیمو بهر گونه که باشد خوب باشد لیف اگر نو باشد زن عالمه و کنیزک
و عز و جاه بقدر قیمت آن بود حرف المیم مار دشمن پنهانی و زندگانی
و سلامت و پادشاهی و سپهسالاری و دولت و منفعت و سرور و مرگ باشد
و اگر در خانه بیند دشمن خانه بود و اژدها دشمن قوی است مازو کرده و اندوه
باشد ماست اگر شیرین باشد نیک و الا بد باشد ماکیان زن با جمال و کنیز
خوبرو و خادم بود ماش پخته نیک و خام بد باشد ماهیان رنجوری و خوردن
او کنیزک باشد ماه حضرت صادق فرماید پادشاه و وزیر و ندیم شاه و کار
باطل و والی و عالم و مفسد و همسر و پدر و مادر و زن و زنان را شوهر و فرزند و خیر و منفعت و
بزرگواری بود ماهی وزیر پادشاه و لشکر و دختر باکره و غنیمت و عالم و [illegible]
با هند و لود و ماهی بزرگ زندان است ماهی خوار زن باشد مجلس عالم مباح بود
مجلس شراب فساد و هوای نفس بود محراب امام مسجد و پادشاه و [illegible]
و محتسب است و هر نیک و بد که در محراب بیند دلیل بر آنها کند مذکر بمعنی واعظ
بیند که واعظ شده موعظه میکند اگر سزاوار و اهل او است نیکوست مرجان حضرت
صادق فرموده زن و فرزند و زینت و جمال و مال و خادم باشد مرجان هر چند بزرگتر
بیند قوی تر بوده دلیل بر بزرگی و همت باشد مرغابی مال و بزرگی و ریاست و حکومت

وریاست و حکومت باشد مرتعزا در دین پاک و اعتقاد صحیح و نظام کارها و پادشاه
و بزرگواری و خیر و منفعت و زنان است مرهم نهادن بر اندام اگر دید که از آن شفا یافت
خوش الی الابد باشد مژگان دین و دوست موافق و مال و روزی و حشم و فرزند بود و هرام
که در مژگان بینند با نهایا تاویل کنند مسجد پادشاه و قاضی و عالم و رئیس و
امام و خطیب و مؤذن و قیم مسجد و ایمنی و خیر و برکت و زن و خانه است و نیکویی باشد مسح
کردن نیکو باشد مسکه خوردن مال حلال و گواهی دادن براستی و علم و دانش و معیشت
نیکو باشد مستی مال حرام است و مستی از شراب مال و بزرگواری بود مسواک
کردن از بلاها ایمن شدن است مسلمان شدن مال حرام خزینه کند مسمار
مردی بزرگوار که میان مردم دوستی افکند و نصرت و مکر و باشد مشرق علامت
عالم و برآمدن آفتاب و روائی حاجت بود مشرک دیدن و شدن بد است مشعبد
کار باطل است مشک مرد عالم و دوست و کنیزک و کلام خوش باشد مشکات
است سفر و مال خواسته بود مطرب دیدن و دیگران را آموختن مال حرام است
معتبر مردی است مانند قاضی و واعظ معجون اگر بیند خورد و شفا یافت خوش
الی الابد باشد معده مال حرام و صناعت و کلام خوش و فرزند و زندگانی و
کارکردن بود معلم شدن پادشاهی و بزرگی و نامورى و فرمانروائی است
معبر مال نهادن و خیر و عقل بود مقعد کسب و کار و مال و منفعت و معیشت است
مقنعه زن و زن را شوهر و خادم و منفعت باشد مگس مردم سفله و دون
باشد و مگس عسل مرد فراخ روزی باشد معروف مردی معروف بود و پسر دیدن
بخت و دولت باشد و دیدن جوان مکر و حیله است ملخ اگر زنده بود سپاه
و اگر پخته بود درم و دینار باشد مناره مردی بزرگوار و پادشاه و امام بود
منبر پادشاه و قاضی و خطیب خزینه بیند و مال بود منجنیق مردی
دروغگو باشد منقار بقعه باشد منی فرزند و مال زیاد بود و رفتن او نقصان
آنها بود منهله راحت و آسانی و عیش و عز و جاه و آرامگاه و مرتبت و ...

وزن و کنیزک باشد مهر بر کیسه زدن و نامه مهر کردن به اتمام عمل و بالا گرفتن کار رود و قوت
دین و مال و نعمت و کامرانی بود مهره زن و خادم و کنیزک و مال و ادب و فرهنگ
و فرزند و غلام خورد بود مورچه پراکندگی اهل بیت است مورد مردم دراز عمر و
عادل و خوش طبع و فرزند صالح و مال و معیشت بسیار بود موز توانگری و دردی
باشد موزه زن و کنیزک و خادم و قوت و عیش و ظفر بر دشمن و منفعت است
موش زنی مفسده بظاهر نیک و در باطن بد بود موم اگر سفید باشد نیکست
بود و الا نیکو نباشد موی ستردن حج کردن و سفر نمودن و عزت و جاه و ایمنی
باشد مومیائی نیک نباشد حتی پخته مال حرام است میش امام و خلیفه
و رئیس و مال و فرزندان بود مویز مال و نفع و نعمت باشد میوه در وقت
خوردن اگر ساز کار بود خوب و الا نیکو نباشد حرف النون نان خوردن توانائی
و قوت و مقدار مردم و دلاوری و فرزندان و منفعت و بنده و برادر زاده است
نارنج دوست و فرزند و منازعت و مفارقت و نفع بود ناطق کلام خوش
و مال حلال و معیشت بود ناف مرد منافق و دروغ زن و زن خوب و مادر
و پدر و کنیزک و مال و روزی بود ناقوس زدن دروغ گفتن و منافق شدن
و پیروی هوای اهل کفر در دل داشتن است نام حضرت صادق ع فرماید
که نام نیکو یا کنیت شنیدن دلیل خیر و برکت و نفع باشد نامه پیچیدن نامه
خبری را پوشیده شود نان عیش خوش و مال حلال و ولایت و تصرف در
جنگ و خصومت بود نباتات جاه و منزلت و مال و نعمت و شرف و فراخی
معیشت و زیادتی دین بود ناودان رئیس شهر و مهتری و خیرات است و
ریختن آب از ناودان جنگ و خصومت باشد نان خواه اندوه بود نای زدن
اندوه و مصیبت و جنگ و خصومت است نبات کلام خوش و بوسه دادن و منفعت
و فرزند و مال و روزی حلال بود نباش کفن دزد است اگر مردی صالح بود
نیکست و الا بد است نبید مال حرام بود نخود غم و اندوه بود

اگر بیند که منقار دار شد نشان بزرگی یابد بهمان مقدار نحاس زیان مال و تنگی معاش بود
نرد کلام باطل است نرد باختن مرد صالح پارسا و ظفر بر دشمن و مرد فاسق بیند
و زنده کانی بود نرگس حسرت و پوشیدن کار و بدعت و گمراهی بود نسرین اگر
در درخت بیند فرزند و الا اندوه باشد نعناع غم و اندوه است نعل مال
بود اگر بیند نعل بحیوان میزند مال او را بزحمت باشد نعلین سفر و فرزند و کنیزک
باشد نفط زن بدکار و مردم عوان و غماز و مال حرام باشد نفرین بر ظالم نفرین کردن
ظفر بود و بر مظلوم نفرین کردن بد باشد نقاد نقادی مردم دانا و حکیم و خردمند است
نگین فرزند و مال و ولایت و عیش و خادم و بزرگی و شادی و عزت و ظفر یافتن
باشد نماز کردن ایمنی و شادی و عزت و ظفر بود نمد مال حلال باشد نمک
نقد و آسیب و اندوه و خواسته و خادم و مال بسیار و کنیزک بود نهنگ دزد
بی شرم بود نوحه گری اندوه و مصیبت باشد نشا در غم و اندوه بود نیزه زن و
دوست و سفر و فرزند و ایمنی و توانائی و ریاست و ولایت بقدر نیزه بود نیشکر فر
زن و کنیزک باشد نیلی پاهش کردن نیکو است حرف الواو وزغ
مردی زاهد باشد وزیر نیکو و عزت است وسمه غم و اندوه بود وضو ساختن
بسیار نیک بود وکیل دیدن و شدن مردی منصف است ویرانی مهربانی را با دل
ازان کنند حرف الهاء هاون شرکت بود هدهد خبر خوش شنود و
بزرگی یابد و بر دشمن ظفر یابد و در آن کار توانا شود هدیه فرستادن اگر جنس خوب
باشد خوب و اگر بد باشد بد است هریسه خوردن خیر و نفع بود هزار دستان فرزند و زن
خوش آواز و کنیزک و غلام و قاری و حکیم و متکلم و عالم باشد هلیله مطلق درد
و رنج و بیماری بود هما پادشاه و رئیس و دولت و بزرگواری و اقبال و عزت
و بزرگی و پادشاه باشد هوا بزرگی و شهادت و تندرستی و ایمنی و معیشت و
نیکی باشد هوام هند بد و نفی و حاسدان بود هیزم خشک مردم منافق جنگجوی
و خصومت باشد حرف الیاء الاحول یاقوت بسیار خوب و نیکو بود

لاجورد غم واندوه ومصیبت باشد لادن دیدن و خریدن و داشتن خیر و نام نیکو است
لاغر تن را لاغر دیدن اندوه و غم بود لاله بیانه باشد لانه از مرغ تاویل کنند و
لانه کدام مرغ است حرف الیاء یاره یعنی دست بند از هرچه باشد از آن تاویل کنند
یاسمین بوقت فرزند بود و اگر زرد و بیموقع بود بیماری و اندوه باشد یافتن چیز نیکو
بود یاقوت مال و فرهنگ و علم و پسر و مرد نیک محضر و زن باکره و جوان پاک است
یخ روزی فراخ و زندگانی و مال و نعمت و اندوه و قحط و عسرت است یشم نفع است
یوز مطلق خوب نباشد یل یعنی مبارز بسیار نیکو است وصلی الله علی محمد و آله الاطهار

مقال در بیان تعبیر و تاویل سیر و رؤیای اهل سلوک علی سبیل
الاجمال بر ضمیر معدلت تخمیر اهل طریق مخفی و مستور نخواهد بود که صوفیان صافی طویت
فرموده اند که چون طالب صادق بتوفیق ایزدی و رهنمونی قاید سرمدی صحبت شیخ کامل
دریابد باید که از مقتضیات طبیعت حیوانی و مشتهیات نفسانی روی گردانیده بحکم
آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ دست اعتصام در دامن
آن مقرب آله زند و بموجب آیه کریمه تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا از جمیع ملاهی
و مناهی ترک کرده و از حول و قوت خود بمقتضای مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا بیرون
آید وَكَالْمَيِّتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ خود را بصاحب ولایت بسپارد تا آنکه شیخ
کامل طالب صادق را بسلوک مشغول دارد و از حضیض کثیف دنیا باوج کبریا و از مکان
ناسوت بمقام لاهوت رساند و این طریق تربیت بحکم الکبریت چنان باشد که نفس
طالب بلند پرواز بعد از تطهیر ثوب و بدن از تلویث معصیت آب توبه و انابه پاک کرداند و در
اینحال در عالم مثال از برکت طاعت و عبادت ظاهر و تسبیحه لسان و اگر خانهای آباد
و عمارات نیکو بنیاد و سبزه زار و اشجار و اثمار و فواکه بسیار و حبوبات غذائی دیده
شود اگر خانه معمور بیند خانه وجود سالک باشد که بسبب تقلیل طعام و ترک ادخال
و امتلاء و اخلاط فاسده و فضلات زائده مندفع گشته خانه وجود سالک معمور و آباد
شود و اگر سبزه زار بیند زمین وجود سالک است که بواسطه عبادت و طهارت

و ذکر مروّح و مصفّی گشته و اگر هوا به بیند که معتدل است صحت بدن و اعتدال مزاج سالک
باشد. گندم و جو و برنج و نخود و ارزن و جاورس و ذرت و غیرها صور متمثله ادیان و مذاهب
و فرایض و سنن و آداب و شریعت و طریقت باشد تشخیص هر یک ازین حبوبات مناسب
حال هر سالک و در هر وقت معبّر فطن خواهد فرمود و چون هر کدام بر هر صفت منحصر نبود
تفصیل لازم نیفتاد جوز ثمرهٔ علوم ظاهره باشد فی بعض الاوقات بادام
ثمرهٔ علوم باطنه باشد پسته ثمرهٔ علوم دقیقهٔ ریاضی و موسیقی بود عنب
ثمرهٔ نماز باشد غالبا دوشاب حلاوت آن طاعت است تمر که مشقت آن
طاعت بود شراب مستی محبت و شور عشق باشد خربزه ثمرهٔ کلمهٔ توحید
و معرفت است خیار فرحی است که بواسطه پسند بدن حالی از احوال خود در خاطر
آید باقی بقول همه صور مسترّه خود پسند پدلست هستند دانه ثمرهٔ ذکری است که با
افسردگی گفته باشد یا تسکین حرارتی باشد یا غلبهٔ رطوبتی و المعبّر بمیزه کما یلیق
بحال السالک سیب و امرود و بهی و انار و انجیر و الوی زرد و
شفتالو و توت اگرچه منحصر نیست هر یک بر صفتی و بحسب موسم طبایع
مناسبه متمثل میگردد علی الاجمال ثمرات تسبیح و تهلیل و تکبیر و اوراد و ادعیه
و تلاوت کلام الله و سایر عبادات است ریاحین و ازهار روح و صفای
اذکار و عباداتی است که بی کسالت و ملالت و کلالت از سر نشاط و میل تمام
بدان قیام و اقدام نماید عطرها شمایم نسیمی است که از مقام محبت بدماغ
جان مشتاقان لقا رساند و چون در این مرتبه ذکر قالبی زبانی بخواند صفای تمام
حاصل گردد و نوری پدید آید و برنگ سبز نماید بجهت آنکه این نوریست از نتیجه
اعمال ظاهر است و ظاهر چند درجی باید و در عالم عناصر و طبایع رنگ سبز
اعم الوان است چون اوراق اشجار و سایر نباتات این رنگ دارند
بموجب سَنُرِیهِم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم مناسبست و
مطابق بودن آفاق و انفس از جمله لوازم است دیگر آنکه رنگ سبز تعلق بعمر دارد

و فلک قمر از جمله افلاک ادنی است بنا بر این در مقدمهٔ ارضی و سماوی هر چه پیدا گردد
که نور سبز ثمرهٔ طاعت جوارح و اعضا است و این طور اول ست از اطوار سبعه این
طایفه دوّم تزکیهٔ نفس است از اخلاق ذمیمه شیطانی و سبعی و بهیمی و نفس خبیث
تا بصفات شیطانی گرفتار باشد اماره است هرگاه که از صفات سبعی مبرا گردد
لوامه گردد و نفس ملهمه وقتی که از صفات بهیمی تزکیه شود و مطمئنه گردد و نور کبود که علامه
اطمینان و تزکیه نفس است در اینحال در مثال بظهور آید بهر آنکه در آفاق و انفس بعد
از رنگ سبز اقرب الوان رنگ کبود است چون در عالم ظاهر اول گلی که
بعد دمیدن سبزه پدید و بشکفد کبود است و از سطح زمین بسیار مرتفع میشود
و از سبز صفی و از باقی الوان ادنی است بنا بر نظم طبیعی هر آینه که در عالم ظاهر است
در عالم باطن بمقتضای الظَّاهِرُ عُنْوَانُ الْبَاطِنِ در اینوقت همین رنگ بظهور
میتواند آمد بدان ای مرشد سالکان اعاذک الله من الشیطان که در مقام
نفس قبل از تزکیه ابلیس پر تلبیس خواهد که تا رخود را بصفت نور نماید اما نتواند آن
جهنمی خود را از کدورات پاک ساختن و از جهة فوقانی نمودن بهر آنکه کدورت
عین شیطنت است و انفکاک چیزی از نفس خود محال است و جهة فوق محل
فیض آن انوار متعالیه است و کدورت سفلیت با صفاء عالیه مانعة الجمع است
و در قرآن مجید از قول شیطان لعنه خبر میدهد که لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ از این سخن معلوم میشود که
از جهة فوق مدخل ندارد و اما از جهات دیگر میآید گاه بصفت نور مکدر و گاه
بصور دیگر مانند انسان وغیره ولیکن وقتی که بصورت انسانی نماید بصور قبیحه
انسانی تواند نمود و بصور حسنه نتواند نماید هر چند بمکر و تلبیس همه اعضاء خود را
خوب تواند نمود چشم را نمیتواند خوب نماید یا اعمی نماید و یا اعور یا ازرق و یا احول
علی کل حال چشم دجال و شیطان بعیب تواند بود باقی صفات انسانی
که در طور شیطان و نفس اماره روی نماید چنانچه باشند متمثل بصورت انسانی

بغایت کریه منظر یا صورت سهمناک ثعبانی یا با صورت حشرات مهلکه سمادی یا آشیانهای
خراب کننده دخانی یا جایهای هولناک موحش مکدر پروحشت ظلمانی در اینحالت اگر
غول بیند صفت کذب و افترا باشد و اگر مار بیند صفت ریا باشد یا صفت
شهوت حرامی بغایت شنیع یا شخصی مرائی بود و اگر اژدها بیند صفت ناموس دنیا باشد
یا شخصی که ناموس دین نداشته باشد و ناموس دنیا میجوید و اگر کاسه لیس بیند صفت
سمعه باشد و اگر جعل بیند شخصی است به دنیا آلوده و از مردم اراذل باشد و اگر کژدم
بیند صفت بخل باشد یا بخیل و اگر زنبور بیند صفت حسد باشد و اگر دلمک یا
عقده بیند صفت بخل مفرط بود و اگر آتش بیند که جامه را میسوزاند صفت ظلم است
و اگر بیند که جامه میسوزد صفت فسق باشد و اگر بیند که تن وی را میسوزاند ظلم
بوی میرسد صفت کفر باشد و اگر خانه تاریک بیند صفت کدورت باطن است
از لقمه حرام و اگر خانه ملوث بیند صفت محبت دنیا باشد و اگر خانه پروحشت
بیند و هولناک صفت فساد اعتقاد باشد بدان وفقک الله تعالی که فرق میان
صفت شیطانی نفس اماره و صفت سبعی نفس لوامه آنست که اماره شریر است
و فرماید یعنی ضال و مضل است و لوامه خود شریر است ولی فرماینده شر نیست
یعنی ضال است و مضل نیست در حالتی که لوامه تبدیل شود اماره شود کوهها نماید
بغایت درشت و بی آب و بی سبزه و انواع سباع در اینحال دیده شود اگر
پلنگ بیند واقعه انفسی باشد صفت کبر است و اگر آفاقی باشد شخصی متکبر و
اگر یوز بیند در انفس صفت غیظ است یا جبن یا تهور و در آفاق خیالی که خود را
شجاع نماید و لاف زند و اگر خرس بیند صفت جرات باشد در فسق و فجور
و معاصی کبیره یا شخصی ناپاک بیباک در ملاهی و مناهی و اگر خوک بیند صفت
ربو و بیغیرتی یا ارتداد باشد یا شخصی که موصوف باین صفات باشد بود و اگر حمدونه
بیند صفت تقلید شخصی باشد در حرکات و سکنات نه در طاعات و عبادات و
اگر روباه بیند صفت مکر یا شخص مکار بود و اگر خرگوش بیند صفت حیله مکر

حیال است و اگر شغال بیند لجاج باشد یا تشنیع یا غیبت یا سرقت یا خیس و دزدی یا بخیلی
یا شتمی و اگر کفتار بیند صفت خباثت یا ایذائی یا افراط غرور یا صفاتی متقاربه یا نفا
یا شخصی که بدانها موصوف باشد بود و اگر گرگ بیند صفت طمع یا قطع طریق یا طامعی
باشد و اگر سگ بیند صفت غضب باشد یا شهوت حرام یا ظالمی غضبانی یا فاسقی
شهوانی یا طالب متاع فانی اما سگ ساده صفت شهوت باشد یا فاسق یا فاسقه و اگر
موش بیند صفت حرص باشد در جمیع امور یا حریص باشد و اگر گربه بیند صفت
حقد باشد یا حقود و اگر نمل بیند صفت غم باشد و اگر برغوث بیند صفت اکم تهمت
و اگر بق بیند صفت نمیمه باشد و اگر ذباب بیند صفت شکوه باشد و اگر عنکبوت
بیند صفت وهن بود و اگر لاک پشت بیند صفت اهمام بود در امور صوری و اگر
خارپشت بیند صفت فرار و اختفاء است از مضرت و اگر شیر بیند صفت عجب
باشد یا غلظت و غضب و منعی و احیانا صفت شجاعت یا ظفر یا کبر یا شجاعی و مظفری یا
کبیر الشانی باشد باقی سباع و حشرات همه صور مختلفه متمثله اخلاق ذمیمه و صفات
خبیثه اند صفات ذمیمه افراطی بصور سباع هولناک و حشرات زهرناک متمثل
شوند و صفات خبیثه تفریطی بصور سباع و حشرات بیزهر متمثل شود و در حالتی که لوامه
تبدیل یابد و ملهمه شود جا بجائی نماید که از کوه نرم تر و آرام تر مانند پشته و دره و انواع
بهائم در این مرتبه دیده می شود اگر خر بیند صفت شهوت نکاح یا کسالت یا حماقت
یا لسکه یا بعض صفات باشد بود و اگر گاو بیند صفت شره طعام و اگر پیر گاو بیند
طعام بسیار خورده باشد و اگر گوساله بیند صفت اشتها یا فکر طعامی که هنوز نخوا
خورد و اگر گاو لاغر بیند قلت معیشت بود و اگر فربه بیند کثرت معاش باشد و اگر
گاو بسیار بیند صفت طعام یا اطعمه ملونه که در خاطر گذرانیده باشد و اگر نخجیر
بیند صفت وحشت باشد از اوصاف کمال و اجتنابات از ارباب آن یا کسی که این
صفت و اگر شاخ بزرگ یا شاخ بسیار داشته باشد صفت نخوت و زیاده سری
باشد و اگر بز بیند صفت نفاق یا جربزه یا کسی بدین صفت باقی بهائم و وحوش

صور متمثله صفاتی باشد متشابه و متقارب این صفات مذکوره و در حالتی که ملهمه تبدیل یابد و مطمئنه شود زمینهای نرم و هموار که قابل زراعت و عمارت باشد و بر طبق موتوا قبل ان تموتوا وفات یافتن و غسل و تکفین و نماز و تدفین در اینحال بوقوع پیوندد و بموجب من مات فقد قامت قیامته بسبب موت اختیاری از صفات شیطانی و سبعی و بهیمی قیامت صغری که یکی از قیامت انفسی است قائم شود و در بدو این تبدیل بعضی بهایم که در خاصیت با نسان نزدیکتر اند دیده شود مانند اسپ و اشتر وغیره اگر اسپ بیند صفت طاعت و نماز باشد نماز فرض را اسپ مرکب است و سنت را استر و نافله را خری که بر او سوار شوند گاهی از رسپا هیان و اهل صلاح و گاهی مصلیان و اهل صلاح بصورت اسپ نماید و گاهی دولت و مراد یافتن است و اگر فیل بیند صفت طاقت و تحمل باشد و اگر اشتر بیند اسلام باشد و اگر جماز و باردار بیند صفت قوت اسلام و اگر در قطار باشد صفت سنت و جماعت باشد و اگر مست باشد صفت عشق باشد یا صفت شوق یا سکر یا وجد و وجدان یا عاشقی و مشتاقی و نگرانی باشد و اگر گوسفند بیند اسلام یا شخص مومن است و اگر نخجیر بیند که رام شده صفت طاعت و مزید ارادت باشد یا شخصی مجذوب که سالک شده باشد اما طیور اگرچه منحصر بر یک طور از اطوار دل یا یک منزل از منازل نیست چون طور هم است و همم عالیه و دنیه در جمیع مقامات دخل دارد ولیکن در این محل مناسب سایر جنس حیوان نوشته شد مرغ خانگی صرف همت است بشهوات و فکر نکاح عصفور صرف همت است بنا نچه اقارب و دانی و فکر تقویت شهوت بود کبوتر صرف همت بنا نچه افاضی دارسال رسل باشد کلاغ صرف همت است بامور خسیسه دنیا عکه صرف همت است با تردد خاطر در امور دنیا کرکس صرف همت بمال و جاه بود بط صرف همت است بغسل جامه و وضو قاز صرف همت است بغسل تن باقی مرغان آبی صرف همت است بطهارة

نفس از ملاهی با طهارت دل از مناهی و فکر اشعار و مسائلی که بطهارت وحدت
از لوث کثرت تعلق داشته باشد ماهی شرب است که بتوحید و معرفت آمیخته شده باشد
خفاش صرف همت است بتقلیدات قشریه و فکر اعتقادات رسمیه و استبعاد
از حقایق و اهل تحقیق بوم صرف همت است بدنیا و استبعاد از اولیاء و عقبی و
فکر خرابی و هلاکت کبک صرف همت در امور دنیا و معاش و فکر حلال خوردن تیهو
صرف همت است بتحصیل معاش هدهد صرف همت است بارسال رسل و رساله
و قرب جستن با سلاطین ظاهر یا باطن و اصلاح ذات البین سار صرف همت است
بصفات تعلیم و تعلم علوم و معارف طوطی صرف همت است بتقریر معارف
و تعلیم و تعلم علوم طریقت و حقیقت کلنگ صرف همت است بکسب تجارت
حلال و ضیافت و اطعام طعام کوف صرف همت است بذکر و سحر و انزوا و صعوه
صرف همت است با مور شاقه فوق الطاقه لکلک صرف همت به تحصیل مال دنیا
قلیواج صرف همت است با مور دنیا و حرام تذرو صرف همت بمال حلال است خطاف
صرف همت است باسفار بعیده و حج نعامه صرف همت بمحافظت خود از خصمان و
تدبیرات خلف است ابوتیمار صرف همت است بتقلید و استبعاد از توحید بلبل صرف
همت باشد بعشق و سماع و موسیقی فاخته صرف همت است بطاعت و تصفیه و ذکر
دل موسیجه صرف همت است بقناعت و مواظبت و موانست بر ذکر و عبادت دل
قمری صرف همت است باذکار و اطوار دل و صفای خاطر باز صرف همت است با مور
عالم روحانی و دعوت قابلان شاهین صرف همت است با مور طریقت و ارشاد
سالکان چرخ صرف همت است با مور شریعت و تعلم و تعلیم آن باشه صرف همت است بر
حمایت اسلام عقاب صرف همت است با مور ملکی دال صرف همت است
بریاست و سرداری قومی همای صرف همت است بسلطنت صوری یا معنوی عزت
و قناعت طاوس صرف همت است بریاست یا طور خفی از اطوار دل یا مراتب
جبروت سیمرغ صرف همت است بتجلیات ذاتی و فنا فی الله و رسیدن

بعالم لاهوت و مقام قرب و بزبان مرغان سیمرغ حضرت رب الارباب است و قس علی
هذا سایر الطیور و در این مرتبه نفس مطمئنه از نباتات و حیوانات و معدنیات بعضی دیده
شود مانند شلغم و کلم و چغندر و سیر و پیاز و غیرها یعنی نباتاتیکه بیخ آن از اغذیه باشد
اگر آن را مطعوم بیند مناسب نفس مطمئنه بود و اگر خام بیند مناسب بر نفوس مثلاً
اگر نباتات مهلکه زهردار بیند اصولا کان او فروعا صورت اقوال و افعالی باشد که
از او ظاهر شود و سبب هلاک مؤمنی گردد و این نوع نبات صور متمثله صفات نفس
اماره باشد و اگر ترب بیند صفت استخفاف و اهانت باشد و از نفس لوامه منبعث
شود و اگر سیر و پیاز خام بیند صفت خبث گفتن غیبت و فحش و شتم بود و از لوامه
منبعث شود و اگر سیر و پیاز مطبوخ بیند صفت نهی از منکر و منع کردن باشد از
اقوال قبیحه و اگر کلم خام بیند صفت مداهنت و مساهلت باشد و اگر مطبوخ بود
صفت نصیحت و شفقت باشد و اگر شلغم خام بیند صفت زبونی بود و اگر مطبوخ
صفت تواضع باشد و اگر گزر بیند خام صفت عناد یا صورت جولت باشد
و مطبوخ اذعان و ملاطفت باشد یا قوت پشت یا کرده و اگر چغندر خام بیند
صفت برودت کلام باشد و اگر مطبوخ بود صفت ملایمت کلام باشد و هر چه از روقت
خامی از صفات نفس ملهمه باشد و مطبوخ از صفات نفس مطمئنه بود و چشم در این
مرتبه نفس مطمئنه بعضی از معدنیات بیند مانند اگر آهک خام بیند صفت فساد
باشد و اگر سوخته بیند صفت مواظبت و مداومت ذکر باشد گچ خام صفت بیحیلی
و تعطیل بود و پخته و کوفته و بیخته و ساخته صفت نفی خواطر و اثبات قدم و کسر
نفس و صفای باطن باشد زاج صفت حقد و حسد و بغض باشد نمک صفت
ادب و تربیت و تواضع و خضوع و خشوع و مروت و رفق باشد نفط صفت عشق
مجازی بود مس صفت استعداد سلوک باشد تنقیه مس تزکیه نفس است
از کدورات رسوم و عادات سرب صفت کسالت و مساهلت یا منفی
قبول صحبت باشد قلعی صفت مداهنت و تملق باشد اما سفی صفت قابلیت

و تربیت باشد کبریت این صفت خلوت و عزلت باشد تا روح کبریت صفت تصفیهٔ دل است توتیا
صحت و حبس حواس ظاهره است زرنیخ صفت سهر و قیام لیل تا روح وی صفت تخلیهٔ سر باشد
نوشادر صفت جوع و اصلاح ذات البین و ملایمت باشد تا روح او تحلیهٔ روح و تجرید است
اکسیر صفت مرشدیت و معرفت و قابلیت هر طالبی است کیمیاگری تربیت سالکان و
تبدیل اخلاق ذمیمه بحسنه باشد بدان عرفک الله بحقایق الاشیاء که ترقی نفس و
سالکان و روندگان الطریق تنزلست یعنی نفس اماره که در شهر بدن وارد است شیطانست
صفت نارست و غالب چون از ناری تنزل نماید لوامه شود هوائیت بر او غالب شود و
چون از او تنزل نماید ملهمه شود مائیت بر او غالب و چون از ملهمه تنزل نماید مطمئنه شود و ترابیت
بر او غالب شود و تمکین یابد و صاحب وقار و تواضع و خضوع و خشوع موصوف گردد
و چون صفات شیطانی و سبعی و بهیمی بصفات انسانی مبدل گردد از اشخاص مؤمن
پرهیزکار نیکوکار و خیر و صلاح و طهارت و عبادت و تقوی شود بدان ظهرک الله
که چون نفس از اخلاق ذمیمه مزکی گشته قابل خطاب یا ایتها النفس المطمئنة
شود و بامر ارجعی الی ربک راضیة مرضیة مؤتمر شود بدل که مربی اوست
باز گردد و با اخلاق حمیده متجلی گشته در ملکت قوای روحانی به حکم فادخلی فی عبادی
داخل شود و درین حال که از صفات خود فانی و بصفات دل باقی شد او را دل
دانند و نفس نخوانند و چون از ملکوت ارضی بملکوت سماوی ترقی نمود ابواب
سموات باو گشوده بموجب فادخلی جنتی از اهل جنان گردد و بسعادت نجات
وقتی ایشان را برین نهج مقرر میشود اما آنکه طایفه مترجه و واعظان نادان عوام اهل
اسلام را بزبان مغرور کرده اند که با وجود اخلاق ذمیمه بهشت توان رسید کذب
و افترای محض است نظم رنج بردم روز و شب عمر دراز تا بصد زاری دری
کردند باز تو بدین بیهوده‌ی بدین بار چون رسی بر نخستین پایه بر سر چون رسی طور
ستم تصفیهٔ قلب است با اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده یعنی حکمت و عدالت
و عفت و شجاعت و کرم و جود و غیرها چون دل بدین صفات موصوف گردد و بصیقل

لا اله الا الله زنگ کدورت عوایق و علایق را از آئینه دل زدوده انواع روح و صفا و
نور و ضیا روی نماید و اخلاق حمیدهٔ جلّی و اوصاف پسندیدهٔ اصلی در صور معدنیات
شریفه و جواهر نفیسه دیده میشود مثلاً اگر نقره بیند صفت صدق باشد و زر اخلاص و
در و مروارید حقایق توحید باشد لعل حکمت محبت حقیقی بیجاده حکمت الٰهی محبت آبای ر
بلور حکمت طبیعی و شاعری و حفت زمرد عفت لاجورد ورع و تقوی فیروزه
طاعت و عبادت یاقوت عدالت عقیق شجاعت کهربا ریاضت آهن
و فولاد قوای باطن مقناطیس محبت و مناسبت الماس حواس و فراست و امعان
نظر وغیره زجاجه رقت قلب و اقتباس و نور تجلّی و شکر ملینا دقت فهم و صفای
ذهن فادزهر توبه و انابه دهنه فصاحت و بلاغت و معرفت و نصیحت و کرامت جزع
وقار و رسوخ باطن یشب قوت حوصله و طاقت ریاضت چینی معرفت
یقینی و مشرب حقایق عیانی سنباده استقامت سنگ سرمه مجاهده باشد
مرقشیشا و مغنیسا ثبوت قدم در خدمت و طاعت حجر الیهود اختیار و قبول ذلت حجر
الحیّه حمول و ترک ریا حجر الحبشی سهر و ترک لذات حجر الدم جوع و ترک شهوات
حجر الذئب ترک طمع و قطع خلق حجر القمر قوت ذکر دل سنگ یرقان مخالفت هوا
نفس سنگ عقاب ترک طول امل و ذکر موت حجر التبنی قوت ذکر خفی
حجر الغار جد و سعی و ریاضت حجر القبور معرفت عقلی و تصوف علمی طلق علم طب و
علم حکمت طبیعی مردار سنگ قناعت و ترک تنعم سیماب حیا و اخفای
فضایل و ترک شهرت بدان وفقک الله للتمیز که حصر اخلاق بر معدنیات و حصر
معدنیات لازم نیست بر سبیل اکثریت چنین نماید شاید که لعل و یاقوت و عقیق دل باشد
و کهربا سرمه و زجاجه مشیه نه اطوار دل و نقرهٔ مسکوک رواج و شهرت و زر وقار و عزت
و تمکین و الباقی علی هذا القیاس و هم در اطوار دل در اوائل به و شبیهها نماید در لباس
محسوسات سفلی ناری مانند چراغ و شمع و قندیل و فانوس و مشعل و آتشهای عید
پراننده صافی از کدورت و دود و آن آتش جوع باشد و آتش ذکر و شوق و عشق

و جدو غیرها اما شمع از نور شریعت باشد و چراغ از نور طریقت باشد و یا در لباس
محسوسات نوری مانند شهب و ثواقب و ماه و کواکب و چون صفا زیاده شود و نور دل برنگ
سرخ در غایت صفای لباس شمعی و چراغی و کوکبی و آن منور بحسب قابلیت و استعداد
سالک و قوت و ضعف مزاج و صحت و سقم سلک دماغ و حضور و تفرقه سالک در
قلت و کثرت صغر و عظم متفاوت نماید و چون سالک اهل صفا و نور بینی باشد
نور طاعات و عبادات و اخلاق و صفات مرضیه مشاهده نماید نور وضو و نور ذکر
و نور نماز و نور روزه و نور حج و نور زکوة و نور تلاوت قران و نور تسبیح و نور تحمید
و نور تهلیل و نور تکبیر و نور سایر عبادات و نور زهد و نور توکل و نور قناعت
و نور صبر و نور رضا و نور شوق و ذوق و نور عشق و محبت و نور سایر صفات
و اخلاق روحانی هر نوری بکیفیتی و خصوصیتی ممتاز از نور دیگر خواهد شد
در بیان آداب معبر و بیننده خواب و صحیح جواب و سؤال بدانکه چون
بیننده خواب نزد معبر رود نخست سلام کند و با ادب مربع بنشیند و حضرت حق جل
عز و علی یاد در پیغمبر و اهل بیت طاهرین او درود و صلوات بفرستد و از حق عز
اسمه استعانت بطلبد و خواب خود را چنانکه دیده است بی کم و زیاد بگوید و وقتی
که از شنیده بگوید دروغ است بگوید در خبر است از رسول خدا صلعم که هر که راست
باشد خواب او هم راستتر و صحیح تر است و به تعبیر نزدیک تر است و آداب معبر
آن است که صابر و با خرد و عقل و تمیز و فهم و حلم باشد و طریقه این صفات را
از دست ندهد و سخن سائل را بتمامی بشنود و آنکه نام او و مادر او را بپرسد
که سلطان زاده است یا رعیت عالم است یا جاهل مستوره است یا فاحشه
آزاد است یا بنده مرد است یا زن روز خواب دیده است یا شب زمانیکه
خفته غمناک بوده یا شادمان مست بوده یا هوشیار که بقاعده بر تمام حال
واقف و مطلع گردد و آنگاه از ایزد تعالی یاری و استعانت طلب نماید و این
دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعل لنا خیرا لنا و

وشرّ الاعداء انّنا برحمتک یا ارحم الراحمین پس خواب را تعبیر کنند و نداننده
و برمراد خود یا سائل تعبیر نکند که سزاوار نباشد و نیز باید هردو بدانند که وقت
رسیدن خواب و تعبیر کردن چه وقتاست و در چه اوقات نتوان جواب و سؤال
کرد مثل وقت برآمدن آفتاب تا تمام برنیاید و وقت فرو شدن آفتاب تا تمام فرو
نشود و در حضور کودکان و زنان و دیوانه‌گان و دشمنان و جاهلان و در وقت
اداء فرایض گذاردن تا تمام گذارده نشود در این اوقات نتوان رسید و اگر
رسد معبر نتواند جواب گوید لا تقصص رؤیاک علی اخوتک واما
اگر خوابی کسی بیند و از آن بترسد فرموده اند سه مرتبه قل هو الله
احد را بخواند و بر طرف چپ خویش دمد و بگوید یا ربنا انت القادر
العزیز الجبار الحکیم توانائی که اگر خواب من خوب است خوبی او را بروز
ظاهر گردانی و مرا نیکو سازی و اگر بد است حضرت تو بدی او را زمن دور
فرمائی و مرا از شر آن محفوظ نمائی یا الله یا رحمن یا رحیم یا ارحم
الراحمین بحق محمد و آله اجمعین صلوات الله علیهم الی یوم الدین
تمت الرساله الشریفه بعون الملک الوهاب العلیم بتاریخ
یوم الاحد التاسع من شهر الشوال المکرم سنه یکهزار
و سیصد و یازده از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله
بکمال دقت و اهتمام تمام تمام در مقابله و تصحیح
وی حسب الفرمایش عالیجاه مجدت
و نجدت همراه آقا میرزا محمد ملک الکتاب
زید عزه کرده شد امید است اگر ما وجو
آن افتاده یا سهوی در آن ببینند
چشم پوشی نمایند

3888